

جنبش های جدید حامل چه پارادایمی هستند؟



تقی روزبه

به مناسبت سالگرد جنبش خشمگینان و تظاهرات صدهزار نفری آنها در مادرید و اعتراضاتی که برای ۸۰ شهر سازمان داده اند!*

جنبش ها مهمترین واقعیت های اجتماعی - طبقاتی بشمار می روند. نه فقط محصول انباشت نیازهای بی پاسخ مانده هستند بلکه درعین حال متضمن پاسخهایی برای برون رفت از وضعیت نیز هستند.

جنبش ها مهمترین واقعیت های اجتماعی - طبقاتی بشمار می روند. نه فقط محصول انباشت نیازهای بی پاسخ مانده هستند بلکه درعین حال متضمن پاسخهایی برای برون رفت از وضعیت نیز هستند. آنها از یکسو به مثابه نقد عملی و گزنده از بنیانهای نظام حاکم عمل می کنند و آن را بزیر سؤال می برند، و از سوی دیگر حامل پاسخ های بالقوه رهگشا و چه بسا بکروخلاق برای مهمترین سؤالات پیرامون جامعه بدیل و برداشتن گام های عملی درست و سوی آن می باشند.

بی تردید در این جنبش ها وجه نفی وضعیت موجود نسبت به وجه اثباتی(آنچه که باید جایگزین نظم حاکم بشود) پررنگ تر است، اما تمرکز بر دیالکتیک منفی نه نقطه ضعف که حاکی از نقطه قوت آنهاست. چرا که نگاه آنها به آینده و جهان دیگر، و عبور از کلیشه های دست و پاگیر بجا مانده از گذشته برگزینند. آنها آنچه را که باید بوجود بیاورند در حین حرکت و با بهره گیری از خلاقیت و خرد جمعی بدست می آورند و تئوری انقلابی هم قاعدتا باید بازتاب دهنده همین تحولات و خلاقیت ها باشد(مگر نه این است که کمون ها و شوراهای خود جنبش ها آفریدند و سپس تئوریسین ها آنها را دستمایه نظرات خود ساختند). از همین رو قبل از هر چیز باید به جنبش ها خیره شد و از آنها آموخت و از طریق مشارکت و نقد پراتیک مشترک و معطوف به تغییر جهان به مسیر پیش رو روشنائی افکند. هر تحول و تغییر واقعی چه در حوزه عینی و چه ذهنی، مستقیم یا غیر مستقیم، محصول برآمد و نقش آفرینی جنبش ها هستند. لاجرم، آنانی که بدنبال جهان دیگری هستند بیش از هر کسی و هرجریانی، ناگزیرند که این جنبش ها را نقطه عزیمت خود قرار دهند

و در مشارکت با آن به سهم خود بر خلاقیت و آگاهی آن بیافزایند. اگر به تأسی از ارشمیدس بدنبال تکیه گاهی باشیم که با آن بتوان کره زمین را جابجا کرد، این تکیه گاه همانا جنبش های اجتماعی هستند که در فرایند تکوین خود قاطع ترین و ژرف ترین تأثیرات را بر زندگی و شرایط حاکم بر جامعه بجای می نهند. حتی اگر آنها موفق هم نشوند باز هم تأثیراتشان را نمی توان نادیده گرفت

اما این جنبش ها از آسمان نازل نمی شوند بلکه نتیجه بن بست ها و انباشت تضادهای حل نشده یک دوره تاریخی، دست آوردهای مادی و معنوی بشر (از جمله آگاهی ها و تجارب مثبت و منفی بدست آمده) هستند و بطور مشخص جنبش های جدید محصول روند جهانی سازی مبتنی بر سلطه سرمایه، بحرانهای مداوم و ساختاری سرمایه داری از دهه ۶۰ باین سو (و از جمله واکنش به تعرض نئولیبرالیستی انباشت سرمایه)، دست آوردهای انقلاب سوم صنعتی انفورماتیک در عرصه های گوناگون اجتماعی و ارتباطی، و بالأخره تجربه شکست خورده سوسیالیسم دولتی بلوک شرق می باشند. بهمین دلیل در گهرودرونمایه خود دارای مشخصات و ویژگی های تازه و بکری هستند که منبع الهام بخشی برای گشودن افق های نو و اشکال جدیدی از مبارزه می باشند. جنبش های نوین (و حامل پارادایم جدید) دارای پیشینه و قدمت چندین دهه هستند. این جنبش ها در فرایند رشد خود گرچه دارای فراز و فرودهایی در تناسب با نوسانات بحران سرمایه داری و توازن قوای طبقاتی بوده اند، اما در مجموع سیر صعودی داشته اند. در یک نگاه کلی می توان سیر صعودی آن را در سه نقطه عطف و سه موج بلند مشاهده کرد:

موج نخست را می توان در جنبش مه ۱۹۶۸ دید که در شرایط پایان رونق سرمایه داری پس از جنگ دوم و مقارن با آشکار شدن ماهیت سترون "سوسیالیسم دولتی" بلوک شرق و لشکرکشی شوروی به اقمار خود، دارای تأثیرات مهمی در فرانسه و سایر نقاط اروپا و جهان بود. موج دوم را می توان در سال ۱۹۹۹ با عروج جنبش سیاتل و اعتراضات گسترده علیه جهانی سازی سرمایه داری و جنگ افروزی قدرتهای بزرگ سرمایه داری و تقارن آن با فروپاشی بلوک شرق، و تعرض جدید سرمایه داری نئولیبرال (و نئوکانهها) دید. و بالأخره موج سوم و برآمد تازه ای که با خیرش ها و ابعاد گسترده تری همراه است با شروع فاز جدید بحران سرمایه داری در سال ۲۰۰۸ شروع شد. جنبش خشمگینان اسپانیا و وال استریت و تسری آنها به نقاط دیگری از جهان نمونه های برجسته ای از آن هستند.

این جنبش ها، از جمله جنبش خشمگینان اسپانیا از نظر سازمان یابی

درمقایسه با فروم های اجتماعی جهانی وقاره ای سال های اوائل قرن بیست ویکم گامی به جلونهاده و با اشغال میادین ونقاط حساس و برگزاری مجامع عمومی مستقیم، ونیز انتشارآن درمحللات ونقاط زیست وکاروآموزش و... وبهره گیری گسترده ازشبکه های اجتماعی واینترنت توانست درابعاد جهانی تأثیرگذارباشد. هم چنانکه درمقایسه با یک دهه قبل این جنبش توانسته است به شعارها وتاکتیکهای خود شفافیت بیشتری به بخشد.

مهمترین مختصات پارادایم جدید را که این جنبش ها تاحدی حاملین آنها هستند می توان در مؤلفه های زیرشماره کرد:

۱- برپایه پیوند ناگسستنی آزادی وبرابری اجتماعی ویا رهائی سیاسی واقتصادی استوارهستند. درواقع جدائی آنها ازیکدیگروقراردادن آنها درتقابل با هم، چنانکه تجربه گواه آنست هردو را مسخ وبی معنامی کند (چنانکه چه سرمایه داری هم اکنون موجود وجه آن نوعی که دربلوک شرق به نام سوسیالیسم تجربه گردید، هرکدام به نحو خود ویژه ای، بر تقابل وجدائی این دوعرصه استواربوده اند).

۲- برقراری دموکراسی مستقیم ومشارکتی مردم، پایه ای ترین بسترحرکتی این جنبش هاست(به مثابه هم استراتژی وهم تاکتیک). درمرکزپارادایم جدید وانديشه دموکراسی مستقیم، باوربه نقش آفرینی کارگران وزحمتکشان وهمه استثمارشوندگان وطردشدگان، ویا بعبارتی دیگر مردم سوژه گی قرار دارد که مبین سپری شدن مرحله تاریخی حزب سوژه گی، رهبرسوژه گی وسایر میانجی هائی است که مستمرا جایگزین نقش آفرینی خود طبقه بزرگ مزدو حقوق بگیر وطردشدگان از نظام گشته وآنها را به سیاهی لشکر فرمان بر تبدیل می کند. دراین راستا وظیفه تمامی گروه ها وعناصر آگاه تر جز بارور ساختن عمل و اندیشه خود حکومتی و کنشگری خلاق نیست. از جنبه مناسبات درونی، مردم سوژه گی مبتنی بر رابطه آزاد وهمبسته بین عناصرتشکیل دهنده خود است. طبقه دربرگیرنده بیشماران سوژه های دارای اشتراکات وتمايزات است که برپایه اشتراکات خود به کنش مشترک می پردازند، بی آنکه تمايزات آن ها مورد انکار قرارگیرد.

۳- دموکراسی مستقیم درعین حال بدون سازمان یابی افقی وبدون مقابله با سلطه و سلسه مراتب قابل تصور نیست. بهمین دلیل عصر سازمانهای سلسله مراتبی وآنها که مشتاق انباشت قدرت وتمركز تصمیم گیری برفراز سر کارگران وزحمتکشان به مثابه ابژه ها ونه به مثابه سوژه هائی که قادر به خودرهانی هستند، ودر تجربه های

مکرر نشان داده اند که برای رهایی و آزادی (آزادی از سرمایه و دولت آن) ابزار نامناسبی هستند، بسرآمده است.

۴- یکی دیگر از مهمترین مشخصات این جنبش ها رویکرد جهانی آنهاست. آنها ضمن توجه به مسائل مشخص و خود ویژه و بسیج حول آنها، می دانند در شرایطی که سرمایه جهانی است و جهانی عمل می کند، ماهیت مطالبات نیز جهانی بوده و بدون بسیج و همبستگی طبقه جهانی امکان عقب راندن و پیروزی همه جانبه بورژوازی ناممکن است. لاجرم افق اقدامات خود را به چهارچوب دولت-ملت ها محدود نمی کنند و تاکتیک و استراتژی آنها اساسا معطوف به پهنه جهانی و تأمین همبستگی جهانی است.

۵- پلورالیسم، تکثر، رنگین کمان بودن، درتناسب باجنسیت، با نوع کار و با بسیاری از خودیژگی های اقشار گوناگون طبقه بزرگ و متکثر زحمت و کار در مقیاس جهانی، از دیگر مشخصات مهم این جنبش های ضد سرمایه داری است.

۶- برای این جنبش ها هدف، تسخیر و تصرف ماشین هیولائی دولت و قدرت سیاسی (این ابزارهای بورژوائی سلطه) نیست. وجود دولت براساس تقسیم جامعه به نخبگان و یا حکومت کنندگان و حکومت شوندگان، و به مثابه ابزار سیطره و قهر طبقاتی بورژوازی بنا شده و نفس وجودش بیا نگر مناسبات مبتنی بر استثمار و سلطه طبقاتی است. در برابر قدرت جدا شده از جامعه و مسلط بر فراز آن در جوامع طبقاتی، و با سپری شدن دوران میانی های جایگزین طبقه و همه زحمتکشان، آلترناتیو جنبش های خود رهان، چیزی جز تأسیس مجامع عمومی و خود بنیاد و تأمین خود حکومتی آنها در سطوح گوناگون جامعه نیست که البته در هر گام واقعی مبارزه به اندازه ی که می توانند آن را برپا می دارند.

۷- از نظر شیوه مبارزاتی مبنای حرکت آنها براساس مبارزات ضد سیستمی و خارج از ساز و کارهای نظام حاکم، اشغال فضا- مکان های تحت کنترل بورژوازی و فشار از بیرون به سیستم برای تحمیل مطالبات معین تا جایگزینی آلترناتیو خویشتن است. سخنگویان و رابطین و تسهیل کنندگان و... همه و همه در خدمت نقش آفرینی هر چه بیشتر آنها به مثابه کنشگران آزاد و فعال و خود سازمانده قرار دارند. نمایندگی به معنی تفویض حق تصمیم گیری، که حاصلی جز از خود بیکانگی و مسلط کردن نیروی غیر و متعلق به بورژوازی بر خود ندارد، امری است که جنبش های جدید تا آنجا که می توانند و تا آنجا که در توان آنهاست، در جهت امحاء آن می کوشند. بی تردید همه اینها بصورت یک فرایند است و ضربتی ناشدنی است، اما جهت

گیری عمومی در این سمت وسواست ووظیفه نیروها وگروهائی که باوردارند سوسیالیسم جزیدستان خود کارگران وزحمتکشان ساخته نمی شود، تقویت همین روند است.

۸- گسترش کمی وکیفی طبقه و صفوف استثمارشوندگان. دردوران جدید به مقتضای تحولاتی که درمناسبات تولیدی و جهانی سازی و ساختارهای نظام سرمایه داری صورت گرفته ومی گیرد،وباتوجه به سلطه تقریباً فراگیرورسوخ یافته مناسبات سرمایه داری به تمامی نسوج و بافتهای جامعه بشری(نه فقط درکارخانه ها وکارگاه ها، بلکه به تعبیری تبدیل جامعه به کارگاههای بزرگ تحت کنترل واستثمار سرمایه) ،ماشاهد تغییرات عظیمی نه فقط درگستره کمی نیروی کار ودرترکیب پلورالیستی ومتکثرآن،بلکه هم چنین درهم تنیده شدن بیش ازپیش کارفکری و کارمادی(صنعتی) وافزایش نقش ارزش افزائی کارگران فکری،گسترش کمیت مازادجمعیت و بیکاران دائمی که سرمایه داری قادربه جذبشان نیست(ولاجرم افزایش وزن جوانان بیکار و مبارزات برون سیستمی آنها) ونیزاهمیت بخشهای بازتولیدی ومغفول مانده درکل تولید وارزش افزائی آن (ازجمله کارخانگی ویا دانشگاه ها ومدارس به مثابه محل پرورش نیروی کارمتخصص ...) هستیم.باین ترتیب یک طبقه جهانی متکثرورنگین کمان ازکارگرصنعی تاکارگرفکری وبیکاران وطرشدگان ...اعم ازدستمزدی وغیردستمزدی و تحت استثمارمستقیم و غیرمستقیم،ولاجرم ضدسرمایه داری بوجود آمده است که به قطب بندی جامعه درمعنای تقابل اکثریت بسیارعظیم دربرابراقلیت کوچک معنا بخشیده است.

۹- درک چند وجهی ازمبارزات طبقاتی،جایگزین درک تک بعدی گذشته ازآن شده است. چنانکه مبارزه ریشه ای برای حفظ محیط زیست،مبارزه برای صلح (علیه جنگ، تجارت اسلحه، میلتاریسم،تسلیحات هسته ای...)،مبارزه ریشه ای برای برقراری برابری جنسیتی ویا مقابله با بحران مهاجرت وتبعیض های ملی ونژادی و... جدا ازمبارزه طبقاتی علیه سلطه سرمایه داری وعلیه سودمحوری وتبدیل شدن آنها به کالابرای فروش وسودبیشتر،وعلیه بیکارسازی و... نبوده وهمه آنها وجوهی ازانکشاف مبارزه طبقاتی پیچیده وچندوجهی را تشکیل می دهند.نباید فراموش کنیم که با انتگره شدن سرمایه با جوامع بشری وهمه حوزه ها وجوانب گوناگون آن وتسلط مطلق فرماسیون سرمایه داری برجهان وجوامع امروزی،رابطه تنگاتنگی بین منافع وسلطه سرمایه با انواع تبعیضات کهنه وجدید جوامع بشری بوجود آمده است که مبارزه علیه این تبعیضات اگربخواهد ازاصلاح جزئی دراین یا آن مورد

فرا تریب رود، وریشہ ای تر با معضل برخورد کند، بدون مبارزه با سلطه سرمایه واز جمله با وجوه درونی شده فرهنگ و ارزشهای بورژوائی در صفوف زحمتکشان و در یک کلام یک مبارزه طبقاتی چندوجهی و مرکب ناممکن است.

بی تردید ما در یک دوره انتقالی بسر می بریم و پارادایم جدید و ویژگی های آن نیز در حال شدن و تعمیق بوده و باندازه ای مشهود و قابل استناد و مسجل هستند که خود جنبش ها آن را بیافرینند و به روی صحنه مبارزه طبقاتی بیاورند. از همین روتدقیق و شفاف شدن کامل آنها تنها می تواند در طی یک فرایند، در متن پراتیک تغییر جهان و آزمون و خطای آن، نقد و گفتگو، و جمع بندی توسط کنشگران و البته بهره گرفتن از نظرات و تئوری های اندیشمندان و صاحب نظران اجتماعی صورت گیرد.

۱۵-۰۵-۲۰۱۲ ۱۳۹۱-۰۲-۲۶

<http://www.taghi-roozbeh.blogspot.de/۲۰۱۲/۰۵/۸۰.html#more>

*- جنبش اعتراضی موسوم به «ایندیگنادوز» یا «خشمگینان» در اسپانیا به مناسبت سالگرد این جنبش در مادرید و ۸۰ شهر اسپانیا سازماندهی شده است که قرار است علیرغم فشارهای پلیس تاجهارشبه ادامه پیدا کند. در اولین گردهمائی اعتراضی این جنبش در مادرید حدود صد هزار نفر در میدان خورشید جمع شدند..

گزارش تلویزیون اورونیوز از جنبش اسپانیا به مناسبت برگزاری اولین سالگرد آن، گوشه ای از ابعاد و اهمیت این جنبش و قدرت بسیج آن و هم چنین برخی مشخصات این جنبش را به تصویر می کشد. متن گزارش چنین است:

جنبش برآشفتهگان، بزرگترین جنبش اجتماعی از زمان سقوط دیکتاتوری فرانکو است که در ۱۵ مه سال ۲۰۱۱ در اسپانیا شکل گرفت. دعوتی که از طریق شبکه های اجتماعی، معترضان خشمگین را در ۵۸ شهر این کشور به اعتراض علیه واکنش های طبقه بالای سیاسی به بحران اقتصادی فراخواند.

شعار اصلی معترضان «دموکراسی واقعی فوری» بود که تظاهر کنندگان را طی روزهای انتخابات شهرداری ها و انتخابات منطقه ای در خیابان ها

نگاه داشت. معترضان خشمگین در سایه بسیج مردمی برای «خودداری از رای دادن» و مبارزه با قانون، استفاده قاعده مند از اینترنت چنان قدرتمند ظاهر شدند که دولت اسپانیا را در بهت و حیرت فرو بردند.

هزاران نفر در مادرید در میدان "پورتا دل سول" گرد هم آمدند. شهرهای دیگر اسپانیا نیز از قافله عقب نبودند. گام‌های کوبنده تظاهر کنندگان به خوبی از حضور چشم گیر آنها در این حرکت اعتراضی حکایت داشت.

جنبش گرچه مبتنی بر پرهیز از خشونت، نبود سلسه مراتب و استقلال از احزاب سیاسی یا اتحادیه‌های کارگری بود، اما معترضان را به نافرمانی مدنی فراخوانده بود و این خود بهانه‌ای را برای حمله به یک ساختمان دولتی در بارسلون بوجود آورد.

معترضان برآشفته روز ۱۲ ژوئن سال گذشته میدان پورتا دل سل را ترک کردند. اما مطالبات خود را بصورتی منسجم طرح کردند. جنبش با سازماندهی و ایجاد شعبه‌های محلی به راه خود ادامه داد و مرزهای اسپانیا را پشت سر گذاشت؛ فرانسه، ایالات متحده آمریکا و آلمان و سرانجام با فراخوان روز ۱۹ ژوئن برای بسیج بین المللی معترضان. در حال حاضر این جنبش در ۷۰ کشور و به پشثوانه حامیان و سازمان‌های مرتبط با آن همچنان به فعالیت خود ادامه می‌دهد.

اما چه کسانی در پشت مبارزات این جنبش هستند؟

جوانان بیکار و فاقد تحصیلات که نیمی از آنها کاری پیدا نکرده‌اند. با بحران جدی مسکن و پس از ترکیدن حباب رونق ساخت و ساز در سال ۲۰۰۸، معترضان خشمگین دلیلی برای دفاع از حق خود پیدا کردند. و همینطور آنهایی که توان پرداخت اقساط وام‌های مسکن خود را ندارند ولی ملزم به پرداخت آن هستند.

برآشفته‌گان برای این گروه‌های محروم مبارزه می‌کنند و طی یک سال، موفق شدند تا از انفجارهای متعددی جلوگیری کنند. تنها در مادرید ۷۰ مورد از آن گزارش شده است.

گرچه جنبش برآشفته‌گان در برخی لایه‌های سیاسی و اقتصادی از اعتبار چندان بر خوردار نیست، اما بی تردید مبارزاتش به منزله بزرگ‌ترین افتخارش به شمار می‌آید.

لینک گزارش:

شورش های عربی در حال حاضر کجا قرار دارند؟

برگردان ناهید جعفرپور

آنچه که امید دهنده است، ساختار تثبیت شده مقاومت در مصر و تونس است. ساختاری که تا بحال همواره نشان داده است که هیچگاه آماده پذیرش ظلم و ستم بدون مقاومت نیست.

جنبش های اعتراضی در کجا خطاهای استراتژیکی تعیین کننده ای مرتکب شدند؟ آیا تمایل سقوط به جنگ داخلی وجود دارد و یا این روند می تواند متوقف شود؟

نویسنده الجزایری بوعلام صنصال با رمانش به نام " دهکده آلمانی ها " توجه ها را بخود برانگیخت. وی بعنوان اولین نویسنده عرب حمایت های نظامی نازی های پنهان در الجزایر را به سازمان آزادی بخش " لیبراسیون ناسیونال " (جبهه آزادی بخش ملی) که در سال های ۵۰ در جنگ ضد استعماری بر علیه فرانسه مبارزه می کردند، به نقد می کشد.

صنصال از جنگ آزادی بخش الجزایر بنام جنگ داخلی یاد می کند و می نویسد: ما بر علیه ارتش استعماری و بر علیه خودمان مبارزه می کردیم. جبهه آزادیبخش ملی بر علیه مصالی ها، عربها بر علیه بربرها و مذهبی ها بر علیه لائیک ها. این چنین ما نفرت آینده و انشعابات آینده را بر روی سرزمینمان تدارک دیدیم (...). مبارزات آزادیبخش برای ما ارمغان آزادی به همراه نیاورد و اصولا هیچگونه آزادی به همراه نداشت. ۲

صنصال بعنوان نویسنده هنوز در الجزایر زندگی می کند. کتاب هایش ممنوع می باشند. وی در سخنرانیهایش بهنگام دریافت جایزه صلح از

بنگاه نشر آلمان در تاریخ ۱۶ اکتبر ۲۰۱۱ می گوید:

" ما همه این را لمس می کنیم که از زمان انقلاب مخملی در تونس در جهان چیزی تغییر نموده است. مسئله ای که در جهان عرب جنجال آفرین و پیچیده و وحشت زده غیر ممکن بنظر می رسد، بالاخره اتفاق افتاد: (...). آنچه در حال حاضر در حال وقوع است بنظر من تنها شکار دیکتاتورهای کوتاه فکر و ناشنوا نیست و به جهان عرب هم خلاصه نمی شود بلکه یک تغییر جهانی است و یک انقلاب کوپرنیکی است: انسانها خواهان دموکراسی واقعی بدون مرز و بدون تابو هستند. انسانها دیکتاتور ها را رد می کنند، افراط گرایان را رد می کنند، دیکته بازار ها را رد می کنند، آنها سیاست بدبینانه و متکبرانه و بزدلانه کنونی جهان را رد می کنند. آنها حاضر به تن دادن به سرنوشت نیستند هر چند که حرف آخر را بزنند. آنها در مقابل هر گونه آلودگی بر می خیزند. همه جا در جهان انسانهای خشمگین در مقابل هر آنچه به انسان و این کره خاکی آسیب می رساند به اعتراض بر می خیزند". ۳

صنصال در سخنرانی خود یاد از خانمی مبارز الجزایری دارنده جایزه صلح می کند که تنها زنان الجزایر را نمایندگی نمی کند بلکه برای تمامی زنان انقلاب عربی ایستادگی می نماید و می گوید: در سال ۲۰۰۰ در اینجا ازهموطن من خانم آسیه جبار قدر دانی شد. زنی که برای جا افتادن این تفکر بسیار تلاش نموده است که در کشورهای مسلمان عربی ما هم زنان موجودی آزاد هستند و بدون آزادی کامل زنان عدالت در جهان برقرار نخواهد شد بلکه تنها جهانی مریض، مضحک و نفرت انگیز خواهد بود که مردن زنان را درک نمی کند.

من در اینجا اعلام می کنم که مبارزه آسیه اکنون بار داده است: مقاومت واقعی و مبارزه ای سرشار از عزت و غرور در الجزایر (و کشورهای عربی - خانم توکل کارمن را بیاد بیاوریم) اکنون عمدتاً از سوی زنان در حال انجام است. " ۴

لیبی و آسیب های جنگ ساحل

آغاز جنگ داخلی در لیبی را می توان در رابطه با فروش تسلیحات، منافع نفتی غرب و بمباران های ناتو دانست. باید بخاطر آورد که بیشماری از انقلابی های لیبی همان آغاز روبروی تمامی دوربین ها گفتند که آنها از اسلحه هایشان تنها برای سرنگونی قذافی استفاده می کنند و بعد از سرنگونی این اسلحه ها را تحویل خواهند داد و

بدنبال مشاغل مورد علاقه خود خواهند رفت.

بله یک چنین توهماتی غالباً در آغاز هر مبارزه مسلحانه ای وجود دارد. قیام کاملاً مشروع بر علیه رژیم خونین قذافی بعد از سرنگونی قذافی به هیچ وجه به تحویل اسلحه از سوی شبه نظامیان نیانجامید. لیبی امروز کشوری تحت کنترل اسلحه است. کشوری که وضعیت سیاسی داخلی اش با در حدود ۶۰ مقرر شکنجه تحت کنترل بخشا شبه نظامیان با هم دشمن است. ۵

مدتهاست که جنگ داخلی لیبی به خارج از لیبی صادر می شود و آتش جنگی را در منطقه ای که همواره با درد و رنج همراه بوده است را می گسترانند.

در مالی در تاریخ ۲۲ مارس ۲۰۱۲ یک کودتا توسط شبه نظامیان جوان بر علیه آ. ت. توره که بصورت نیمه دمکراتیک انتخاب شده بود انجام پذیرفت. آنها وی را متهم کرده بودند که او فعالانه بر علیه شبه نظامیان شمال مالی عمل نکرده بود. این کودتا باعث بلند شدن شبه نظامیان جوانی شد که از سال ۲۰۱۱ به خود جبهه آزادی بخش ملی ازواد نام نهاده اند و هوادار انصار الدین سلفی که با القاعده مغرب رابطه تنگاتنگ و همکاری دارد، می باشند و به همراه القاعده شبه نظامیان شمال را کنترل می کنند.

این درگیری بخشا ریشه تاریخی دارد. شمال اشغال شده مالی در واقع ۶۵٪ مساحت کل مالی را دارد (دو برابر مساحت آلمان) با ۱۴ میلیون سکنه. انسانهایی که در حال حاضر ۲۰۰۰۰۰ نفرشان متواری شده اند.

کودتاگران جنوب مالی حاضر نبودند که قدرت را به یک دولت غیر نظامی جدید بدهند که با ائتلاف با کشورهای همسایه تلاش دارد به شبه نظامیان جنوب و سلفی های شمال که کمی بعد از پیروزی شان با هم درگیر شدند و از هم جدا گشتند، بصورت نظامی حمله نماید.

جالب اینجاست که بدانیم چه کسانی به همراه سلفی های جنوب مبارزه می کنند. در تازه ترین گزارش لوموند دیپلماتیک آمده است که: جبهه آزادیبخش ملی در حدود ۱۰۰۰ جنگجو دارد که ۴۰۰ نفر آنها از وابستگان اسبق ارتش (...) قذافی هستند". ۶

این روند بی معنی هم چنان ادامه دارد؛ اینکه سلفی ها شبه نظامیان که بخش بزرگی از آنان از خود لیبی بودند را به کمک القاعده طوری سامان می دادند که مثلاً افراد سابق ارتش قذافی و شبه نظامی های

اسلامی ضد قذافی دوش به دوش هم در شمال مالی بر علیه ارتش مالی می جنگیدند.

یک گزارشگر از لوموند دیپلماتیک به نقل از منابع خبری غرب آفریقا و خبرگزاری رسمی موریتانی "ال مالی" خبر از هسته های دیگر جنگجویان شبه نظامی که در لیبی شکل گرفته اند، می دهد. وی می گوید این هسته های جنگجو ذخیره هستند. در تاریخ ۲۳ مارس جنگجویان القاعده یک رژه نظامی خویش را فیلم برداری کردند. این فیلم بزبان عربی در یوتوپ پخش گردید. در این فیلم نشان داده می شود که یک کاروان از سی کامیون مسلح به موشک انداز (...)) با سه ماشین آتش نشانی در آخر که روی یکی از آنها نوشته شده است "شبه نظامیان سیرته تروگ". ۷

یکبار مسلح - همیشه مسلح

مبارزه مسلحانه بسرعت تمامی جبهه های گذشته را در بر می گیرد و شیوه های مبارزاتی قدیمی ثانوی می شوند. کسی که یکبار مسلحانه جنگید بعد از پیروزی برای خود اهداف جدیدتری برای مسلح جنگیدن پیدا می کند. یک چنین حرکاتی را در همان آغاز می توان جلوییش را گرفت زیرا بعد از مدتی که این قطار براه افتاد دیگر نمی توان کاری کرد.

در پرتو جنگ داخلی جدید در مالی در منطقه حتی از سوی سیاستمداران از افغانی شدن منطقه ساحل صحبت می شود و از تشدید اخیر جنگ بعنوان " خسارات ناخواسته بحران لیبی" نام برده می شود. ۸

منطقه ساحل بر روی بشکه ای از باروت قرار گرفته است که اکنون توسط شبه نظامیان و تسلیحات لیبی منفجر می شود؛ جنگ داخلی در مالی، جنگ برای نفت میان سودان و جنوب مستقل سودان، جنگ داخلی در سومالی، یک " جنبش برای عدالت" معنی این چیست؟ - در حال حاضر در دارفور مجددا مبارزه مسلحانه آغاز می شود. یک گروه چریکی اسلامی سال هاست در شمال نیجریه بر علیه استخراج اورانیوم برای شرکت های نواستعماری اتمی فرانسوی با ارتش نیجریه مبارزه می کند. همین اخیرا ادریس دبی رئیس جمهور چاد که به تازگی به ارتش فرانسه کمک نمود تا قدرت خویش را حفظ نماید ۹، خواهان یک اتحاد بزرگ میان جبهه آزادیبخش ملی و القاعده و چریک های صحرای غربی و دولت خودش شد.

در همین حال خشکسالی و قحطی و گرسنگی ساحل را محاصره نموده است و

بین ۵ تا ۷ میلیون سکنه آن فوراً نیاز به مراقبت های پزشکی دارند.

سوریه: تغییر استراتژی از دست رفته

زمانی که در هفته اول بعد از ۱۵ مارس ۲۰۱۱ مردم غالب شهرهای سوریه قدرتمند و گسترده و مسالمت آمیز به خیابان ها گسیل شدند، هنوز وحدت غیر فرقه ای جنبش اعتراضی بر جای بود.

هیثم منان رئیس کمیته عربی برای حقوق بشر در ۱۵ آپریل ۲۰۱۱ توانست از ۱۶ شهر شرکت کننده در اعتراضات از جمله دمشق و حلب گزارش بدهد وی گفت: شورش در حال پیشرفت خوبی است. در یک ریتم مناسب و عاقلانه. همه فرقه ها در کنار هم قرار دارند، اقلیت ها، مسیحی ها همچون علوی ها (اقلیت شیعه طرفدار اسد هستند) عربها و همچنین کردها". ۱۰

پشتکار و شجاعت تظاهر کنندگان صلح جو سوریه برای ماه ها باور نکردنی بود.

جنبش اعتراضی در سوریه در هر حال این موفقیت را بدست آورد که امروز حکومت خاندان اسد و سازمان های اطلاعاتی اش در کل سوریه منفور و انکار شوند. تمامی چپ های آلمانی، روزنامه مارکسیستی دنیای جوان و آن ضد امپریالیست هائی که هنوز همواره اعتقاد دارند که اسد سوریه به نوعی درسنگر ضد امپریالیستی سوسیالیستی قرار دارد و باید از او حمایت نمود باید توجه کنند که رئیس دولتی که ماه ها مردم خودش را با وحشیانه ترین شیوه های نظامی سرکوب می کند، هر گونه اعتبار ایدئولوژیکی خویش را از دست داده است.

رونی برومن روشنفکر فرانسوی و فعال " پزشکان بدون مرز" در پایان نوامبر ۲۰۱۱ بعد از سرنگونی قذافی در لیبی از شورش مسالمت آمیز مردم سوریه بعنوان الگوئی در مقابل لیبی تعریف نمود. ۱۱

امروز با این وجود همچنان مبارزات مسالمت آمیز و کمیته مسالمت آمیز هماهنگی محلی و کمیته عمومی انقلاب سوریه در کشور وجود دارند که از سوی کمپین حقوق بشر پشتیبانی می شوند. اما این به آن معنی نیست که همه کمیته ها مسالمت آمیزند. کمیته " اتخاذ یک انقلاب" در وب سایت خود نشانی از مبارزه مسالمت آمیز ندارد با این حال اطلاعات دقیق در این باره را مشکل می توان بدست آورد. ۱۲

در طول توسعه مقاومت خواست مقاومت مسلحانه حتی متأسفانه در ابتدا

از سوی کمیته های پایه مطرح گشت. شورای ملی سوریه (اس ان س) که خارج از سوریه تشکیل شده بود در آغاز مارس ۲۰۱۲ خواهان مداخله نظامی غرب گشت. در حال حاضر این (اس ان س) به استراتژی غرب و آمریکا متکی است و از این حرکت می کنند که این شدنی است که اسد را با ارتش ۳۳۰۰۰۰ نفری با یک اکسیون مستقیم ناتو سرنگون نمود. آنها به این لحاظ با عربستان سعودی که منافی هم دارد و مهمترین کشوری است که تسلیحات در اختیار آنها می گذارد، ملاقات می نمایند.

آلن گرش از لوموند دیپلماتیک می نویسد که شورای ملی سوریه در این فاصله بعنوان جریان زیر نفوذ اسلامی ها با برخی از چهره های لیبرال در رابطه است. ۱۴

وی همچنین می نویسد "رژیم سوریه موفق شده است وحدت فرا فرقه ای روز های آغاز اعتراضات را دچار انشعاب نماید. اپوزیسیون نفوذ خویش را بر علوی ها و کردها از دست داده است".

اپوزیسیون آنطور که نشان می دهد از این ناتوان است که تضمین های لازم و جدی برای آینده عرضه نماید. او اکنون در مقابل این واقعیت قرار گرفته است که تنها پشتیبانانش از وی روی برگردانده اند. کردها که جزء اولین ها بودند در تظاهرات ها (...) اکنون وحشت زده از اینکه اپوزیسیون از شناخت حق آنها خودداری می کند، کنار کشیده اند". ۱۵

جالب اینجاست که آلن گرش برای کمیته ملی برای تغییرات دمکراتیک (اس ان س) به ارزیابی دیگری از کریستینه شوایتزر در پاسخ خود به نقد ماریشکا واگنر می رسد: کمیته ملی سوریه از جانب بسیاری از فعالانش به این متهم می شود که علوی ها و ترکمن ها را به حاشیه می راند. بخصوص از سوی کمیته ملی برای تغییرات دمکراتیک که در مقابل فرقه ای شدن و نظامی شدن جنبش ایستادگی می کند. همچنین در مقابل مداخلات نظامی از خارج. ۱۶

بر سر ارزیابی اپوزیسیون مبنی بر اینکه مبارزه جنگجویان کمیته ملی سوریه بر علیه ارتش سوریه از هیچ شانسی برخوردار نیست، اختلاف نظر وجود دارد. در گزارش اخیر دیده بان حقوق بشر آنها متهم شده اند که حملات با انگیزه مذهبی به علویان و شیعیان نموده اند. ۱۷

به لحاظ فرقه ای شدن جنبش و پیش برد مقاومت مسلحانه، بسیاری از اقلیت های درون جنبش مجدداً به آغوش ارتش رژیم روی خواهند آورد و خود را آنجا سازماندهی می کنند.

بنظر ما مشکل در اینجا دینامیک جنبش اعتراضی بود. جنبشی که در سوریه بیش از ۹ ماه از سال در خیابانهای سوریه به اعتراض پرداخت و آنهم زمانی که پلیس و سازمانهای امنیتی و ارتش بی‌شرمانه به مردم تیراندازی نمودند. این جنبش از پایه ۱۰۰٪ مسالمت آمیز بود. یک چنین حملات مسلحانه ی علنی آنهم برای مدت های طولانی در هرحال دیر یا زود جایی برای تفکر در ذهن کسانی که آسیب دیده اند باز می کند. کسانی که به هیچ وجه استراتژی آکسیون های بدون خشونت را نمی شناسند. این مسئله واقعیت تلخ عدم وجود یک استراتژی برای خیزش مسالمت آمیز و از سوی دیگر اشکال دیگر آکسیونهایی را که کمتر برای پایه جنبش آسیب پذیری دارد نشان می دهد. مانند زمان گاندی و یا مقاومت بدون خشونت آنهم طی سال ها در برمه. در واقع منظور مخلوطی از استراتژی های بایکوت، اعتصاب و یا اشغال کارخانه ها، خرابکاری در ابزار تولید بخصوص در کارخانه های تولید تسلیحات و یا کارزارهای " نه " به بوروکرات های دولتی و محافل نظامی و... است. در این رابطه می بایست بجای استفاده از استراتژی مقابله نظامی در مقابل ارتش، آلترناتیو تمرّد گزینش شود. بنا براین از آنجا که از یک برهه زمانی مشخص بکار گیری یک چنین استراتژی های اقدام هدفمند و آگاهانه وجود نداشت آن قوت مبارزه مسالمت آمیزی که در آغاز اعتراضات خود بخودی مردم سوریه وجود داشت کم کم به تضعیف خودآگاهی برای مبارزه بدون خشونت منجر گشت؛ تجربه اعتراضات عمومی در خیابان های باز و همواره گوشت جلوی گلوله شدن این خواست را بخصوص در بسیاری از کمیته های پایه تقویت نمود که مسلح شدن جنبش را خواستار بشوند. این چنین بود که امروز سوریه در جنگی داخلی فرو رفته است که بسختی راه خلاصی برای آن وجود دارد.

تونس و مصر: کم بها دادن به فرهنگ اسلامی

تونس و مصر سنتا خاستگاه شورش های عربی بوده اند که در آنها امروز هم هنوز فرو رفتن به جنگ داخلی نسبتا در سطحی بسیار نازل قرار دارد. با این وجود بخصوص در مصر تمایلاتی مشاهده می شوند که یک چنین مسیری را نشان می دهند.

در آن روزهایی که مردم شورش عمومی مسالمت آمیز برگزار می نمودند، احزاب اسلامی در هر دو کشور آگاهانه پشت صحنه قرار داشتند. این چنین بود که بسیاری از ناظرین این امید و برداشت غلط را در سر پروراندند که اسلامی ها در این شورش ها نقشی نفوذی بازی نمی کنند.

مردمی که شورش مسالمت آمیز را انجام دادند را نمی توان با مجموعه

مردمی هم سان نمود که در انتخابات بعدی تصویر دیگری را نشان دادند. این کاملاً ساده لوحی است که این طور فکر کنیم - دقیقاً این همان تصویری است که رهبریت رسانه های غربی خواهان آن هستند ۱۸ - . مانند وائل غنیم که مدیر گوگل است و یکی از نمایندگان نشان دادن چنین شورشی بود.

تنها ۱۰ تا ۲۰ درصد خانه های تونس و مصر امروز دارای اینترنت هستند. دقیقاً شورش های آغازین توانستند پیروز شوند زیرا که بخش بزرگی از مردم که از آموزش خوب برخوردار نبودند و وضعیت مالی خوبی نداشتند به خیابان ها و میدانها گسیل شدند - اولاً اینها در تونس و مصر تهدیدست بودند و دوماً بدون ابزار اینترنتی و سوماً کم و بیش وابسته به فرهنگ اسلامی و سنت های آن.

پیش زمینه های فرهنگ اسلامی بخش بزرگی از مردم در این شورش ها را نمی توان نادیده گرفت - امیدی که رسانه های غربی و بسیاری از چپ های ضد آلمانی و یا بهتر بگوئیم بسیاری از کمونیست ها بر روی آن توافق داشتند که این شورش ها از طریق رودروئی طولانی مدت با فرهنگ اسلامی و سنت اسلامی به اثبات رسیده است، بطوری غم انگیز با انتخاباتی که انجام پذیرفت از بین رفت.

در مصر اختلافات از نوامبر ۲۰۱۱ تعیین کننده بود. دومین اشغال میدان تحریر که از سوی بسیاری سریعاً بعنوان " انقلاب دوم " مهر خورد با یک تحصن از سوی حدود ۶۰۰ تظاهرکننده در ۱۹ نوامبر آغاز شد. در این دوره تحصن های گسترده همواره انجام پذیرفت و تا اواسط دسامبر ۲۰۱۱ همچنان ادامه داشت. ۱۹ و طبق گزارش خبرگزاری ها درگیری های خونین در میدان تحریر و یکی از خیابان های اطراف آن از سوی جوانان مسلح انجام پذیرفت که قربانی هایی بدنبال داشت.

درون این جنبش انگیزه رهایی بخشی وجود داشت که برای اولین بار علناً در برابر ارتشی که بعد از سرنگونی مبارک قدرت را عملاً در دست گرفته بود، جبهه گرفته و به ارتش حمله نمود. بدین طریق بود که باور عمومی و یا همدردی و یا حداقل بی طرفی نسبت به ارتش شکسته شد. این باور وجود داشت که می توان درون ارتش انشعاب به وجود آورد همانطور که در اولین شورش در میدان تحریر انجام پذیرفت اما ارتش و سربازان هم در مقابل حملات میلیتانت جوانان ایستادند و بروشنی طرف مقابل جوانان قرار گرفتند و به همراه پلیس به جمعیت حمله مسلحانه نمودند. از ترس یک جنگ داخلی در این انقلاب " دوم " جای حمایت گسترده توده ها چون انقلاب " اول " خالی بود. در تاریخ ۱

فوریه ۲۰۱۲ پلیس و ارتش از جوانان مبارز میدان تحریر که غالباً طرفداران کلپ فوتبال الاهلی قاهره (در حدود ۵۰۰۰ عضو) بودند انتقام گرفتند و که در نتیجه در استادیوم فوتبال پورت سعید حدود ۷۰ نفر که غالباً طرفداران تیم فوتبال الاهلی بودند کشته شدند. جنبش میدان تحریر با این شکست نظامی تا به امروز نتوانسته است دوباره نیروی خود را باز یابد. ۲۰

در این فاصله احزاب اسلامی (اخوان المسلمین و سلفی ها) بر مجلس موءسسان در مصر نفوذ پیدا کردند (۶ زن و ۶ مسیحی از ۱۰۰ عضو)، نیروهای چپ و نیروهای سکولار به خاطر اعتراض مجلس را ترک کردند. ۲۱

اخوان المسلمین بر خلاف تعهدات قبلی بر این مبنی که از پیشنهاد نامزد برای ریاست جمهوری صرف نظر خواهند نمود، همین اخیراً اعلام نمودند که آنها نامزدهای خود را معرفی خواهند نمود.

آنها بدین طریق ادعای تسلط بر زندگی سیاسی مصر را دارند و در این صورت است که اقلیت ها و زنان تحت کنترل آنها قرار خواهند گرفت و همچنین تقسیم قدرت گسترده با ارتش زیر سؤال خواهد رفت و این مسئله باعث درگیری های بیشتری خواهد شد. ۲۲

آنچه که امید دهنده است، ساختار تثبیت شده مقاومت در مصر و تونس است. ساختاری که تا بحال همواره نشان داده است که هیچگاه آماده پذیرش ظلم و ستم بدون مقاومت نیست.

باید قبول کرد که توانائی مقاومت و اعتراض تنها درون اقشار مرفه و مدرن و سکولار این دو کشور وجود ندارد بلکه آنچه که برای قدرت موثر آنها تعیین کننده است، توانائی همبستگی پایه جامعه برای درگیری های آینده است که امیدواریم مسالمت آمیز باشد.

منبع: Graswurzelrevolution

Boualem Sansal: Das Dorf des Deutschen oder Das Tagebuch (۱)
der Brüder Schiller, Merlin Verlag, Gifkendorf ۲۰۰۹

Boualem Sansal: "Das Prinzip des Friedens", Rede in der (۲)
Frankfurter Paulskirche, ۱۶.۱۰.۲۰۱۱, abgedruckt u.a. in der
FAZ, ۱۷.۱۰.۲۰۱۱, S. ۹

Ebenda (३)

Ebenda (ॣ)

Vgl. Erklärung von Médecins Sans Frontières zu den (5)
Folterungen in Miliz-Lagern, vgl. Spiegel-Online, ॢॢ.1.ॢ.1ॢ

Vgl. Philippe Leymarie: "Comment le Sahel est devenue une (6)
poudrière", in: Le Monde diplomatique, frz. Ausgabe, April
ॢ.1ॢ, S. 8

Isabelle Mandraud: "La riposte s'organise contre une (7)
partition du Mali", in: Le Monde, 1ॢ.4.ॢ.1ॢ, S. 9

In diesem Falle zwar vom Präsidenten des Niger, die (8)
Bezeichnung halte ich dennoch für zutreffend; vgl. Philippe
Leymarie, a.a.O., S. 9

Vgl. Bernhard Schmid: Frankreich in Afrika, Unrast, (9)
Münster ॢ.11, S. ॢ38ff. Leider kaum etwas in dem Buch über den
Niger und den Uranabbau durch Areva sowie den dadurch
bedingten Bürgerkrieg

Haytham Manna, zit. n. Jean-Pierre Perrin: "La Syrie dans (10)
la spirale de la révolte", in: Libération, 16./1ॢ.4.ॢ.11, S. १

Rony Brauman in einem Streitgespräch in: Le Monde, (11)
ॢ5.11.ॢ.11, S. ॢ4f.; siehe dazu auch: "Libyen: Wem sollen wir
.glauben?", in: GWR 365, Januar ॢ.1ॢ, S. 9f

Siehe die Selbstdarstellung der LCCS auf: (12)
www.lccsyria.org/about

vgl. Jürgen Wagner: "Syrien: Die Militarisierung der (13)
Proteste und die strategische Unvernunft der Gewalt", IMI (14)

Alain Gresh: "Onde de choc syrienne dans une région en
ébullition", in: Le Monde diplomatique, frz. Ausgabe, April
ॢ.1ॢ, S. 11

Informationsstelle Militarisierung), ॢ.3.ॢ.1ॢ)

Alain Gresh, a.a.O., S. ۱۰ (۱۵)

Ebenda (۱۶)

Siehe den Text "Bürgerkriegspatenschaft?" von (۱۷)
.Marischka/Wagner in dieser GWR

Vgl. bereits die Skepsis gegenüber Wael Ghoneim als (۱۸)
Revolutionsheld in: "Zweifelhafte Helden der Revolution", in:
GWR ۳۵۷, März ۲۰۱۱

Vgl. Johannes Stern: "Ägyptisches Militär greift (۱۹)
friedliche Demonstranten brutal an", in:
www.wsws.org/de/۲۰۱۱/dez۲۰۱۱/egyp-d۲۱.shtml

Siehe dazu z.B.: "Die roten Teufel", in: Spiegel, Nr. (۲۰)
.۸/۲۰۱۲, S. ۱۰۴ff

Marwan Chahine: "Egypte: les islamistes écriront la (۲۱)
Constitution", in: Libération, ۲۹.۳.۲۰۱۲, S. ۸

Marwan Chahine: "En Egypte, les Frères rompent le pacte", (۲۲)
in: Libération, ۲.۴.۲۰۱۲, S. ۸

دلی نوشته ای از بند چهار زندان رجایی شهر کرج



منصور اسانلو

با دلی خونین به استقبال اول "ماه می" میروم، نمیخواستم حرف بزنم و یا بنویسم، شاید از روی ترس، شاید به خاطر اشتیاقی که خانواده‌ام برای دیدن و بودن با من دارند و البته تاوان حرف زدن در زندان سنگین است، همانطور که وقتی به شرایط بد و غیر انسانی و نداری زندانیان در سال گذشته اعتراض کرده و با مسئولین زندان و

دادستانی گفتگو کردم، یک سال زندان به حکم قبلایم در کمال بیرحمی اضافه شد.

با دلی خونین به استقبال اول "ماه می" میروم، نمیخواستم حرف بزنم و یا بنویسم، شاید از روی ترس، شاید به خاطر اشتیاقی که خانواده‌ام برای دیدن و بودن با من دارند و البته تاوان حرف زدن در زندان سنگین است، همانطور که وقتی به شرایط بد و غیر انسانی و نداری زندانیان در سال گذشته اعتراض کرده و با مسئولین زندان و دادستانی گفتگو کردم، یک سال زندان به حکم قبلایم در کمال بیرحمی اضافه شد.

آخر من هم آدم هستم با تمام نقطه ضعفهای انسانی، آزاد شدن و با خانواده بودن را دوست دارم، مثل همه انسانهای با شعور و با احساس. همسر، فرزندان، مادرم و باقی افراد خانواده و فامیل میخواهند که هر طوری هست کاری کنم که در عین حفظ شرافتم هر چه سریعتر آزاد شوم تا به جراحی قلب بپردازم تا حادثه ای جدید برایم در زندان نیافرینند و یا دوباره به میزان حبسم اضافه نکنند، خصوصا حالا که از باقی حکمم (از هر دو حکم) فقط چیزی حدود یک سال و نیم باقی مانده است و در عین حال از بیماری قلبی و دیسک کمر و مشکلات بینایی ناشی از جراحی چشمانم به هنگام دستگیری و بعد از ضرب و شتمهایی که شدم، حساسیت پوستی و ریوی که دارم در رنجم.

من هم همین را دلم میخواهد ولی چه کنم وقتی با خیل درد و رنجهایی که دیگران میکشند و در جلوی چشمانم چون شمع میسوزند و آب میشوند روبه رو میشوم، مثل محسن دکمه چی که بیرحمانه به دار ستمگری سپرده شد و همینطور مثل علی آقا صارمی، فرزاد کمانگر، فرهاد وکیلی، مهدی اسلامیان، علی حیدریان و دیگران، و یا ده‌ها و صدها نفر دیگری که به دلیل بیکاری و فقر و نداری و کم فرهنگی و کم سوادی اسیر و دربند میشوند و ناخواسته به فساد و تباهی و جرم و جنایت کشیده میشوند، آنانی که روزی از بطن مادر بیگناه و پاک پا به این دنیای ناسازگار گذاشته‌اند.

طی چند سالی که در زندان‌ها و بندهای مختلف گذرانده‌ام چه فساد و تباهی، رنج و خشونت و جنایتی که دیده و شنیده‌ام، دامنه رنج کشیدنم و داناییم در درک ژرفای مهلک سیستمی ناهمگون بر گستره جان آدمیان گسترشی شگفت یافت، آنقدر که سکوت و سکون در برابر آن، ظلم به حقوق بشر است.

دردی عمیق و جانکاه در جانم می‌افکنند که هم چون آتش مرا هر لحظه می‌سوزاند و خاکستر می‌کند و دوباره می‌سوزاند و خاکستر می‌کند، گویا که در دورترین جاهای جهنم بسر می‌بریم؛ جهنمی که به قدر یک تاریخ پر ستم سیاه است..

با سخن گفتن از آتش و دود و جهنم که در بیرون و درون وجودم در هر سو شعله می‌افکند به استقبال روزی کارگر می‌روم، با دیده خونبار و دلی دردمند شده از آمال و آرزوهایی که بر باد رفته است و طوفان خشم جایگزین آن شده است. دلم می‌خواست این روز اول ماه می (۱۱ اردی بهشت) به روز خشم هم میهنان و همکارانم تبدیل شود، به روز خشم همه مزد بگیران ایران،

با نگاهی به اوضاع، درد دلهایم را به روی این سپیدی کاغذ می‌ریزم، هر روز که می‌گذرد شرایط اقتصادی بیشتر بر ما فشار می‌آورد، تا قبل از نوروز شانه تخم مرغ را از فروشگاه زندان ۱۷۰۰ تومان می‌خریدیم، که به یکباره قیمت آن به ۵۷۰۰ تومان افزایش یافت و حالا فروشنده از قیمت ۶۰۰۰ تومان سخن می‌گوید. این نمونه^۴ است از بالا رفتن قیمت تمام اقلام خوراکی، که ما مردم مصرف می‌کنیم.

روزنامه‌هایی را که اجازه می‌دهند ما بخوانیم را ورق می‌زنیم.. (چند کلمه ناخوانا)... مجلس آقایان برای ترتیب پرداخت ۱۲ میلیارد تومانی به دولت.

متوقف شدن کار بسیاری از واحدهای تولیدی به دلیل عدم توان تنظیم کردن هزینه‌های تولید یا قیمت فروش یا ادامه کار با حدود ۳۰ یا ۲۰٪ توان تولید که نتیجه‌اش بیکار شدن یا کم کار شدن صدها هزار کارگر است، افزایش ناگهانی قیمت گاز و بنزین، گازوئیل و دیگر سوخت‌ها و مواد پتروشیمی که فریاد خانواده‌ها و تولید گران یا رانندگان اتوبوس، کامیون داران، صاحبان تریلر و دیگر وسائل نقلیه را در آورده است. افزایش اجاره خانه‌ها و رشد قیمت کلهکشان‌های گاز مصرفی خانواده‌ها که توان پرداخت پول گاز اعلام شده در قبضه‌ها را ندارند.

بازتاب این اخبار و فریاد اعتراض ملی به درون مجلس آقایان کشیده شد و برخی از نمایندگان مجلس توضیحات نمایندگان دولت را نپذیرفته و دست به تشکیل کمیته‌ای برای تجدید نظر در قیمت گاز زدند، قبل از آن هم اعلام کرده بودند که مردم طی سه ماه و بصورت قسطی بهای قبضه‌ها را بپردازند، پس نتیجه می‌گیریم قبض بعدی هم که می‌آید تاریخ آخرین تصفیه حسابش به شش ماه بعد می‌رسد و قبض سوم به نه ماه بعد

و همین طور سه ماه سه ماه پرداختها عقب می‌افتد. یعنی عملاً مردم که نمیتوانند پولی بپردازند چیزی نمی‌پردازند، چون با دستمزد کم و هزینه بالا عملاً پولی ندارند که بپردازند. مشخص نیست در مقابل میلیون‌ها نفر که نمیتوانند چنین مبلغی را بپردازند چکار می‌خواهند بکنند.

از سوی دیگر افزایش بی‌رویه قیمت ارز خارجی و طلا، چشم انداز عدم اعتماد به سرمایه گذاری در بخشهای تولیدی و اقتصادی را نشان میدهد، رشد ۱٪ اقتصاد در سال ۱۳۸۰ و رشد ۰٪ در سال ۱۳۹۰ گویای کوران شدید اقتصادی حکومت است.

برگشت میلیون‌ها چک بانکی بی‌انگیز عدم توانایی بسیاری از افراد در اجرای تعهدات مالی خود می‌باشد که منجر به فرو ریختن ته مانده اقتصاد بازاری- وارداتی متکی به فروش نفت است، این بساط یعنی بیکاری میلیون‌ها کارگر دیگر و سیل جدید کارگرانی که برای ارتزاق، شغل جدیدی پیدا نمی‌کنند. نتیجه‌اش اجبار به پذیرش مشاغل پست با دستمزدهای گریه آور بین ۵۰ تا ۲۰۰ هزار تومان ماهیانه به خصوص از سوی بسیاری از زنان سرپرست خانواده، دختران جوان و پسران جوان کارگر در مشاغل خدماتی، تولیدی کارگاههای کوچک یا متوسط خانگی است.

واردات بی‌رویه کالاهای چینی و دیگر کشورهای ظاهراً همراه سیاسی اقایان که همیشه در بزنگاه‌ها نیز ایشان را رها می‌کنند از سوی حزب موئلفه و اتاق بازرگانی به سرپرستی آقای عسگر اولادی و شرکا به صورت قاچاق یا قانونی علاوه بر صنایع کفش و پوشاک، موبایل، مبلمان، لوازم خانگی، مرغداری، برنج و حتی میوه‌های وارداتی را در بر می‌گیرد در کنار رانت خوارهای کلان دیگری که با استفاده از اسکله‌های خصوصی و نظامی و مهره درشتهایی که سالهاست مردم منتظر معرفی شدن آنها هستند، در ورشکستگی صنایع داخلی و حتی کشاورزی و باغ داری در تمام رشته‌ها نقش دارند، که این خیانت ملی، میلیون‌ها کارگر شهری و روستایی را بیکار کرده است و به رشد حاشیه نشینی و در نهایت به بدبختی محرومان آنجا منجر شده است.

عدم اجرای تعهدات دولتی در مورد رفع بیکاری و بیمه کردن همه بیکاران، بر باد دادن میلیاردها تومان در برنامه ایجاد مشاغل کوچک و خانگی زود بازده و در هم ریختگی روابط بازرگانی به گستردگی بیشتر بیکاری و از بین رفتن امنیت شغلی همه مزد بگیران انجامیده است، تا انجایی که افرادی که مشاغل ثابت هم داشتند از

چرخه این ناامنی در امان نمادهاند، سرکوب اعتراضات کارگری، پرداختن دستمزدهای کارگری، اخراجهای فردی و دستجمعی مزدبگیران از محیطهای کار، جلوگیری از تشکیل یابی کارگری و دیگر مزدبگیران، زندانی و بازداشت کردن فعالان کارگری و رهبران آن، عدم اجرای قولهای که به نهادهای بینالمللی کار همچون سندیکای (ILO) و دیگر نهادهای حقوق بشری در جهت رعایت حقوق اتحادیه‌ای سندیکایی و آزادی نمایندگان کارگران و معلمان و روزنامه نگاران و دیگران داده بودند از دیگر مصداقهای عدم اجرای قانون کار، عدم اجرای تعهدات بینالمللی در چهارچوب مساوات و کنوانسیونهای سازمان جهانی کار (ILO) است.

در زمینه اجتماعی با رشد فزاینده فساد، حوادث تلخ اجتماعی، فرهنگی و سیاسی، گسترش انواع جرم و جنایتها، بیماریهای روانی، افسردگی و از دست رفتن ارمانهای والای انسانی و دیگر دوستیها و جمع اندیشیها روبرو هستیم. فحشا و اعتیاد بیداد میکند، اینجا از بام تا شام صدها نمونه از انسانهای مستحق شده به دلیل سوء مدیریت حاکمان را می‌بینیم که خانواده‌هایشان فروپاشیده یا در حال فروپاشی است. این قربانیان نظام ناعادلانه ناخواسته به محاق تیره سودجویی و به بی‌باوری به بنیادهای انسانی همچون رحم و شفقت و انسان دوستی در غلطیده‌اند و چون از مدیران اجتماع هیچ حمایت و دلسوزی ندیده‌اند به شقاوت رسیده‌اند. اکثر آنها کارگران بیکار شده یا جوانان هرگز کار نیافته یا مزدبگیرانی که دستمزد آنها کفاف هزینه‌های معمولی زندگی آنان را نداده است می‌باشند.

بارها و بارها پای صحبت آنها نشسته‌ام، آنها ناامید، بیکار، بی‌هدف و بی‌آینده رها شده‌اند. حالا در استانه اول ماه می، روز جهانی کارگر چه دارم که بگویم جز بیان همین دردهای که می‌بینیم و توکل به تشکیل یابی کارگران شاغل و پیدا کردن راه اتحاد آنها و کارگران بیکار و خانواده‌هایشان با سایر طبقات اجتماعی در اعتراضیه وضعیت موجود و برپایی اعتصابات و تحریمها و حاضر شدن در اعتراضاتی که در پیش رو است.

در شرایطی به استقبال اول ماه می می‌رویم که دیکتاتوری و استبداد حاکم با روشهای فاشیستی مانع هرگونه حرکات اعتراضی شده‌اند و عملاً به مردم می‌گویند از فقر و گرسنگی سختی بمیرید و صدایتان هم در نیاید.

تمامی آزادیهای بیان شده در قانون اساسی و حقوق بین‌الملل و

کنوانسیونهای جهانی را زیر پا گذاشته‌اند و مانع آزادی بیان و رسانه‌ای و تشکل‌یابی مستقل کارگران، کارمندان، پرستاران، پزشکان، معلمان، هنرمندان، اساتید دانشگاه‌ها، و دانشجویان و حتی صنوف صنعتی و خدماتی و کشاورزی می‌شوند. عملاً امکانات تصمیم‌گیری در مشورت‌های محدودی از کارگزاران قرار گرفته است که حتی تصمیمات و آرای مدیران دولتی، قضایی و مقننه را نیز نقص می‌کنند و به جای همه تصمیم می‌گیرند. هم اکنون نیز بر علیه احمدی‌نژاد و مشایب موضع می‌گیرند و آن‌ها را فتنه تیره و سیاهی می‌دانند که بزرگ‌ترین فتنه در طول ۳۰ سال گذشته بوده است!.

روشن است در شرایط حاضر ما مزد بگیران و بیکاران که به جز نیروی کار و استعداد خود چیزی برای عرضه کردن و در جهت تامین مایحتاج گذران عمر خود و خانواده‌هایمان نداریم و سازندگان واقعی جامعه هستیم چیزی از دعوای آقایان در داخل حکومت گیرمان نمی‌آید، آیا یارانه‌هایی که این چند ماه به ما داده‌اند در مقابل این گرانی وحشتناک توانست کاری برای ما بکند؟ راستی هنوز قبضه‌های آب و برق و تلفن نیامده است، بعید نیست طوری بشود که نان خالی هم دست ما نرسد. تا به آنجا نرسیده با سایر اقشار گرفتار و ناراضی جامعه باید به هم پیوندیم و در جهت رسیدن به آرزوها و نیازهای خود تلاش کنیم. بدون باور به خود و بدون شجاعت، بدون کوشش برای کسب آگاهی و بدون همراهی عملی به جایی نمی‌رسیم و در همین وضع نابسامان فعلی و بدتر از آن دست و پا خواهیم زد.

آینده فرزندانمان چه می‌شود هر روز بلای تازه‌ای بر سرمان خواهد آمد برای تامین زندگی خود و خانواده‌هایمان برای بهره برداری از شادیهای زندگیمان باید که بجنبیم، برای داشتن یک جامعه متعادل اجتماعی و بهره‌مندی مردم از حداقل‌های انسانی و طبیعی، چاره‌ای نداریم به جز اینکه تکاپویی کنیم و دستهای دیگر را بیابیم و کار نیمه کاره را تمام کنیم.

همراه شو عزیز / همراه شو رفیق / تنها نمان به درد / کاین درد مشترک / هرگز جدا جدا درمان نمی‌شود / دشوار زندگی هرگز برای ما /، بی‌رزم مشترک / آسان نمی‌شود / همراه شو، همراه شو، همراه شو رفیق

اول ماه مه روز جهانی کارگر (۱۱ اردیبهشت) در همه جا، با همگان، در کوی و خیابان، در پارک‌ها، در سر هر میدان، در کارخانه‌ها، متروها، اتوبوس‌ها، تاکسی‌ها، از خودمان یادی کنیم، کاری کنیم کارستان.

وضعیت دل خراش کودکان رنج و کار و خیابانی در ایران!

بهرام رحمانی

در یک تحقیقی که روی ۴۱۳۳ نفر از کودکان خیابانی ایران انجام گرفته است، مشخص شده که ۷۳ درصد این کودکان به بیماری های چشمی و ۶۱ درصد به بیماری های تنفسی مبتلا هستند. هم چنین ۶۴ درصد آن ها از بیماری های قلبی ۶۹، درصد از مشکل اختلال در شنوایی و ۶۱ درصد از کمبود توجه رنج می برند؛ ۸۲ درصد نیز دچار بیماری های پوستی هستند.

در اول می ۲۰۱۲ برابر با ۱۱ اردیبهشت ۱۳۹۱ روز جهانی کارگر، نگاهی می اندازیم به وضعیت دل خراش کودکان رنج و کار در ایران.

ورود زودهنگام کودکان به بازار کار، آینده آن ها را به مخاطره می اندازد و سبب پدید آمدن حس ناامنی در میان این کودکان می شود. این کودکان، مستعد انواع و اقسام بحران ها و آسیب های اجتماعی چون اعتیاد و خشونت ورزی می کند.

از سوی دیگر، تفاوت دست مزد یک نیروی کار بزرگ سال و دست مزد ناچیزی که یک کودک بابت انجام همان کار دریافت می کند موجب تمایل کارفرمایان و سودجویان به استفاده از نیروی کار کودکان می شود.

در سراسر جهان حدود ۲۱۵ میلیون کودک مجبورند کار کنند. بخشی از آنان به کارهایی بس خطرناک مشغولند. در ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی، وضعیت کودکان کار و خیابانی به شدت دل خراش و تکان دهنده

است.

در رابطه با هیچ مساله ای در ایران آمار دقیق وجود ندارد، به ویژه راجع به پدیده ای زشتی مانند کودکان کار، اشکال مختلفی دارد که به راحتی نمی توان همه ابعاد آن را دید. از این رو، تحقیق و تهیه آمار کودکان کار، بخشی از مبارزه اجتماعی فعالین این عرصه، برای لغو کار کودک است. یعنی این که باید با مبارزه و روشنگری مداوم به حکومت تحمیل کرد که چه تعداد کودک کار وجود دارد، خود بخشی از مبارزه است و حکومت چه وظایفی در مقابل آنان و خانواده آن ها دارد.

داشتن یا نداشتن کارت اقامت تاثیری در برخورد کارفرمایان با کودکان کار افغانی ندارد و این بخش از کودکان شدیدتر از کودکان ایرانی مورد بهره کشی قرار می گیرند.

بدین سان، در اخبار ریز و درشت، جایی هم برای کودکان کار و خیابانی داده می شود تا برای کودکان فراموش شده زمزمه ای در جامعه باشد. برای کودکان فقر، کودکان قربانی خشونت، کودکان کار، کودکان تنها و...

کتاب «من کسی نیستم جز صدایی ناچیز»، مجموعه بیست شعر برگزیده از کودکان سراسر جهان است که در مسابقه هم یاری کودکان به یکدیگر در سال ۱۹۸۰ میلادی شرکت داشته اند.

در این مسابقه حدوداً یک میلیون کودک زیر ۱۴ سال از ۵۷ کشور جهان، از جمله ایران، شرکت کردند. جایزه اول مسابقه به اودنیا.ای.بتناگ، دختر خانم ۱۳ ساله ای از فیلیپین رسید که با شعر زیبای «من کسی نیستم جز صدایی ناچیز» در مسابقه شرکت کرده بود:

من کسی نیستم جز صدایی ناچیز/ با رویایی کوچک/ و عطر گل/ در هوایی فرح بخش/ من کسی نیستم جز صدایی ناچیز/ با رویایی کوچک/ که به آفتاب لبخند می زنم/ و آزادانه می رقصم و آواز می خوانم...

خانم زرین تاج پناهی نیک، به زیبایی شعرها را ترجمه کرده و توسط نشر دنیای نو به چاپ رسیده است. همه شعرهای این کتاب، زیبا و پرمعنا هستند.

تقدیم به شما از طرف آننا سولدی با ترجمه زرین تاج پناهی نیک:

من در نا نوایی، قلبی دیدم از جنس نان/ قلبی بزرگ، گرم و خوشبو/ و فکر کردم: «اگر من قلبی از جنس نان داشتم چندین کودک می توانست آن را بخورد/ يك لقمه برای تو، دوست من/ برای تو که گرسنه ای/ يك لقمه از این نان قلبی برای دوست/ و برای تو، و برای تو، و برای تو!»/ به کودکی که گرسنه است و می ترسد/ کافی نیست که بگویی «دوستت دارم»/ وقتی کودکی را گریان می بینی/ کافی نیست که بگویی «طفلك بیچاره»/ اگر قلب من از جنس نان بود/ چندین کودک می توانست آن را بخورد/ و تو، ای فرمانده/ چه چیز مانع از آن می شود که/ بمب هایت را به شکل نان نسازی؟/ آنگاه در پایان جنگ ها، هر سربازی/ می توانست خوشحال به خانه باز گردد/ با سبزی از بمب های برشته و خوشبو/ اما این فقط يك رویاست/ و دوست گرسنه من هنوز هم می گیرد/ آه اگر قلب من از جنس نان بود!

در یک تحقیقی که روی ۴۱۳۳ نفر از کودکان خیابانی ایران انجام گرفته است، مشخص شده که ۷۳ درصد این کودکان به بیماری های چشمی و ۶۱ درصد به بیماری های تنفسی مبتلا هستند. هم چنین ۶۴ درصد آن ها از بیماری های قلبی ۶۹، درصد از مشکل اختلال در شنوایی و ۶۱ درصد از کمبود توجه رنج می برند؛ ۸۲ درصد نیز دچار بیماری های پوستی هستند. از نظر سوادآموزی هم ۵۶ درصد آن ها بی سوادند، ۶۱ درصدشان مشکلات گفتاری دارند و در مجموع ۸۶ درصد آن ها فاقد هرگونه مهارت شغلی اند که این آمار نشان دهنده وضعیت نگران کننده کودکان خیابانی در کشور است. از سویی دیگر تلاش ها برای سامان دهی کودکان خیابانی به عنوان قربانیان مدرنیسم و توسعه نامتوازن اجتماعی در حالی با تصویب آیین نامه ها و امضای تفاهم نامه ها ادامه دارد که به گفته کارشناسان و آسیب شناسان اجتماعی، در خصوص کودکان خیابانی در ایران، کار مطالعاتی و پژوهش عمیقی صورت نگرفته است؛ کودکانی که به علت فقر اقتصادی خانواده ها به خیابان ها آمده و با کارهایی چون فروش فال و تنقلات و ... بخشی از هزینه روزانه زندگی خود را تامین می کنند؛ این کودکان جدا از کودکان فراری و بی سرپرست، با عنوان «کودکان کار - خیابان» شناخته می شوند. طبق آمار حدود ۸۰ درصد کودکان خیابانی ایران، کودکان کار هستند که در صورت عدم اشتغال خانواده، آن ها دچار مشکلات زیادی در تامین معاش می شوند.

به اعتقاد روانشناسان نیز، کودکان کار، ضریب هوشی بالایی دارند و در صورت دست یابی به حداقل امکانات خدماتی و آموزشی، می توانند به مدارج بالای تحصیلی و شغلی دست یابند؛ بنابراین ضروری است که

سازمان های مسئول از نگاه مجرمیت به این پدیده و تصور «بزهکار» بودن این کودکان فاصله گرفته و موجودیت و اجبار این کودکان به کار را بپذیرند. پس از آن لازم است که در پژوهشی فراگیر وضعیت زندگی این کودکان بررسی و شرایطی ایجاد شود که آن ها بتوانند در محیطی سالم کار کرده و هم زمان نیز به ادامه تحصیل بپردازند. در این میان ایجاد کارگاه های مناسب و آموزش مهارتی کودکان در اولویت قرار دارد.

به گفته کارشناسان، کودکان خیابانی هم چنین باید تحت پوشش خدمات تامین اجتماعی و حمایت های قانونی قرار گرفته و در خصوص چگونگی حفظ بهداشت فردی آموزش ببینند و در بلند مدت نیز فقر فزاینده اقتصادی آن ها تعدیل شود تا اساسا نیازی به کار نداشته باشند. در حالی که آیین نامه ساماندهی کودکان خیابانی بر جمع آوری و جذب و نگهداری کودکان خیابان در سطوح مختلف مراکز اقامتی تاکید می کند، آسیب شناسان هشدار می دهند جمع آوری کودکان کار و نگهداری آن ها در مراکز بهزیستی مشکلات موجود را تشدید می کند و مسئولان باید به جای تکرار تجربه های ناموفق گذشته، باندهای تبهکار حرفه ای را شناسایی کنند که با اعمالی چون اذیت و آزارهای جنسی، قاچاق و فروش اعضای بدن کودکان، آن ها را به انسان هایی روان پریش با رفتارهای ضد اجتماعی تبدیل می کنند. بر این اساس، بازنگری در چگونگی پدیداری کودکان خیابانی و نیز علل دوام آن تا حال حاضر يك ضرورت است.

يك عضو هیات علمی دانشگاه در خصوص سابقه این پدیده و تعریف کودکان خیابانی به خبرگزاری ها می گوید: اگر تکدی گری و ولگردی را دو جنبه مهم از مظاهر پدیده کودکان خیابانی تلقی کنیم، این مساله قدمتی به تاریخ شهرنشینی بشر دارد و به دنبال آن پدیده حاشیه نشینی همراه با بی کاری و بروز مصادیق مختلف اشتغال بدون تخصص بروز کرده است.

دکتر «غنچه راهب» ادامه می دهد: به طور کلی دو ویژگی عمده در تعاریف مختلف از کودکان خیابانی دیده می شود: نخست آن که محل تجمع این کودکان، خیابان است و دیگر آن که این کودکان به هم پیوستن در خانه های گروهی، ارتباطات نامناسبی با یکدیگر برقرار می کنند. با این حال، باید در نظر داشت که عنوان «کودکان خیابانی» پیچیده و کلی بوده و «تفاوت شرایط مختلف این کودکان» را مشخص نمی کند. وی می افزاید: به طور کلی اصطلاحات مختلفی برای تعریف و نامیدن این کودکان به کار برده شده است که «کودکان در

معرض خطر» و «کودکان نیازمند خدمات ویژه» کلی ترین این اصطلاحات است. طبق تعریف سازمان نجات کودکان، کودک خیابانی هر کودکی است که فاقد خانه ثابت و حفاظت مناسب است.

یونسکو نیز در کلیه تعاریف خود از کودکان خیابانی سه نکته را مدنظر قرار داده است: مدت زمانی که کودک در خیابان سپری می کند، این واقعیت که خیابان مأمی برای زندگی بلند مدت آن هاست و این که آن ها فاقد حفاظت و مراقبت مناسب از سوی بزرگسالان خانواده خود هستند.

راهب، ادامه می دهد: سازمان بهداشت جهانی کودکان خیابانی را در یکی از ۴ گروه زیر تقسیم بندی می کند: کودکانی که در خیابان زندگی می کنند و اولین دغدغه آن ها زنده ماندن و داشتن سرپناه است، کودکانی که از خانواده خود جدا شده اند و موقتاً در مأمی مانند خانه های متروک، نوانخانه ها و پناه گاه ها زندگی می کنند، کودکانی که تماس با خانواده خود را حفظ کرده اند، اما به علت فقر، خشونت و اذیت و آزارهای جنسی و جسمی در خانواده، بخش یا اکثر ساعات روز را در خیابان می گذرانند و کودکانی که در مراکز ویژه بازپروری نگهداری می شوند اما قبلاً در وضعیت بی خانمانی به سر می بردند و در معرض خطر بازگشت به وضعیت گذشته قرار دارند.

این مددکار اجتماعی در خصوص علل شکل گیری این پدیده در ایران می گوید: رشد و تغییرات بی رویه جمعیت، ویرانی ها و خرابی های بازمانده از جنگ، فقر فرهنگی، مهاجرت، بیکاری، وجود مشاغل کاذب، حاشیه نشینی، بالا رفتن آمار طلاق و اعتیاد و عدم هم خوانی شاخص های مختلف توسعه در ایجاد و گسترش این پدیده نقش داشته اند. هم چنین عواملی چون جمعیت زیاد خانوار، بی سواد یا کم سواد و کهولت و بیماری والدین، فوت یا جدایی پدر و مادر و اعتیاد آن ها، زندانی و خیابانی بودن والدین و درگیری های مداوم خانوادگی از علل خانوادگی این پدیده هستند.

راهب، در خصوص آسیب هایی که این کودکان در خیابان با آن روبرو هستند، می گوید: از نظر اجتماعی این کودکان مورد سوء استفاده هایی چون اجبار به حمل و نقل مواد مخدر، مشروبات الکلی و سایر وسایل غیرقانونی قرار گرفته و اجبار به تکدی گری، استعمال مواد مخدر، سرقت منازل و در بسیاری از موارد تعرضات جنسی از آسیب های شایع در این کودکان است. آن ها طعمه باندهای قاچاق انسان می شوند و در برخی موارد به تکدی گری، باجگیری و ولگردی می پردازند.

این مددکار اجتماعی در مورد تعداد کودکان خیابانی اظهار می کند: بر اساس آخرین تحقیقات ۲۵۰ میلیون کودک «کار- خیابان» در کشورهای در حال توسعه وجود دارند که در مقاطع سنی ۵ تا ۱۴ سال قرار دارند در این میان تعداد پسران ۳ برابر دختران است و ۶۱ درصد آن ها در آسیا، ۳۲ درصد در آفریقا، ۷ درصد در آمریکای لاتین و ۱ درصد در اقیانوسیه زندگی می کنند.

راهب با ارائه آماری در مورد تعداد این کودکان در ایران می گوید: در ایران آمار دقیقی از تعداد کودکان خیابانی وجود ندارد؛ ولی در مجموع ۸۰ درصد کودکان خیابانی، کودکان کارند که به علت فقر اقتصادی خانواده ها مجبور به کار در خیابان هستند و بیش تر آن ها در استان های خراسان، تهران، لرستان و کردستان به سر می برند ۹۰ درصد این کودکان دارای والدین هستند ، ۸۰ درصدشان مهاجرند که ۴۲ درصد آن ها از روستاها و شهرهای دیگر کشور و ۳۸ درصد از کشورهای دیگر آمده اند و از نظر جنسیت نیز ۷۸ درصد آن ها مذکر و در سنین ۵ تا ۱۸ سالگی قرار دارند.

وی می افزاید: کودکان خیابانی در ایران به ۶ دسته تقسیم می شوند، کودکان فاقد شناسنامه که یا از اتباع خارجی اند و یا کودکان به جا مانده از ازدواج های موقت هستند، کودکان متکدی، کودکان کار در خیابان، کودکانی که از خانه فرار کرده اند، کودکانی که در خیابان دست به بزهکاری می زنند و کودکان بی سرپرست و بدسرپرست.

راهب، در خصوص عملکرد مسئولان و نوع برخورد آن ها با این پدیده می گوید: تا به حال به دو صورت با این پدیده برخورد شده است: نگاهی که می خواهد چهره شهر را زیبا و فاقد مشکل نشان دهند و تنها به جمع آوری این کودکان از سطح شهر اکتفا می کند و دیدگاهی که بر حل مشکل این کودکان و خانواده آن ها تاکید می کند.

این روانشناس هشدار می دهد: در وضعیتی که ۸۰ درصد کودکان خیابانی ایران کودکان کار هستند، جمع آوری و تحویل آن ها به خانواده ها مشکلی را حل نمی کند و به علت فقر اقتصادی خانوار این کودکان چاره ای جز بازگشت به خیابان و شروع به کار دوباره برای بقای خانواده ندارند.

به گزارش خبرگزاری فرارو؛ پنج شنبه ۱۹ اسفند ماه ۱۳۸۹، گدایی، ولگردی، آدامس فروشی، گل فروشی، دست فروشی و تن فروشی لیستی سرگشاده از فعالیت این کودکان کم سن و سال است. هزاران کودکی که

شهروندان با احساس یا بی احساس هر روز از کنار آنان می گذرند؛ کودکانی مبتلا به بیماری های مختلف روحی و هویتی یا جسمی که آمارهایی نگران کننده، خبر از ناقل ایدز یا هیپاتیت بودن آنان نیز می دهد.

کودکان کار بیش از ساعت، در خیابان های پرخطر شهر می گذرانند. با انواع مختلف آدم ها و بزه ها برخورد می کنند. بدین ترتیب، آنان هر روز با افرادی اغلب بی سواد، فقیر، معتاد، خشن روبرو می شوند. به عقیده کارشناسان چنین وضعیتی مسلماً بستری مساعد برای گرایش به آسیب های مختلف اجتماعی است.

گزارش مرکز آمار ایران، نشان می دهد بیش از ۲ میلیون و ۵۰۰ هزار کودک کار در ایران وجود دارد که در معرض جدی کودک آزاری جسمی و جنسی و اعتیاد قرار دارند. این در حالی است که به نظر خسرو صالحی، فعال حقوق کودک، «در ایران نزدیک به میلیون از این بچه ها در کنار ما در حال کار هستند که متأسفانه آمار پنهان مانده ای است و دیده نمی شود.»

بیش تر کودکان خیابانی در گروه سنی تا سال قرار دارند و با توجه به موقعیت کاری و زندگی شان در معرض انواع آسیب ها از جمله اعتیاد قرار می گیرند.

خسرو صالحی، فعال حقوق کودک، معتقد است موادی که این کودکان مصرف می کنند، اصولاً موادی است که باید سهل الوصول باشد و به دلیل ترس و محیط کار حتی تزریق نیز به نوعی برای این کودکان مشکل است. پس این مواد هم، باید به راحتی به دست آورند و هم، به سهولت به مصرف برسانند. این بچه ها عموماً از تریاک و مشتقات شروع می کنند و به مواد دیگر کشیده می شوند. ولی به هر حال مشکل اعتیاد بیش تر شده و بعضی از کودکان به مصرف شیشه و هروئین نیز روی می آورند. وی می افزاید هرچند بحث اعتیاد در کودکان کار محرض است، بحث مهم تری که سازمان جهانی نیز روی آن تاکید دارد، اعتیادی است که منجر به ایدز می شود.

موسوی چلک، در زمینه اعتیاد و گسترش ایدز در کودکان خیابان چالش هایی را بر می شمارد. دسترسی نداشتن به همه کودکان، همکاری و توجه نکردن خود کودک، پایین بودن سطح تحصیل که آموزش ها را بسیار دشوار کرده است، ناآشنایی کارشناسان با موضوع، زمان کوتاه ارتباط در مراکز پذیرنده کودک و نپذیرفتن وضعیت موجود از سوی خانواده،

مدرسه و حتی خود کودک از جمله این چالش هاست.

جاوید سبحانی، مسئول کمیته تحقیق و توسعه خانه کودک شوش به نکته ای مهم اشاره می کند: «بحث کودک خیابانی را نمی توان تنها در حوزه روابط خانوادگی تحلیل کرد. بحث ما این است که اقشاری از جامعه در تحولات جمعیتی، در تله ای گیر کردند به نام تله جمعیتی فقر. اکثر این بچه ها عضو خانواده های پرجمعیت هستند. در دوره بعد، این خانواده ها هیچ گونه دریافت ایمنی و حمایتی از سوی دولت نداشتند و به حال خود، در مکانیسم بازار و تورم رها شدند. این خانواده ها جزو کسانی هستند که پدر یا والدین شان بی کارند یا مشاغل کاذب دارند. هیچ تور امنیتی یا چتر حمایتی برای این خانواده ها وجود ندارد.»

ماده ۷۹ قانون کار ایران استخدام افراد زیر ۱۵ سال را ممنوع کرده اما معافیت کارگاه های زیر ده نفر از شمول قانون، موجب به کارگیری صدها هزار نوجوان و کودک ایرانی در تولیدی های تاریک و نمور با کم ترین دست مزد شده است.

طبق داده های سازمان جهانی کار از هر شش کودک دنیا یک نفر کار می کند و این به معنای حضور بیش از ۵۰۰ میلیون کودک در بازارهای دنیاست.

بند ۱ ماده ۳۲ پیمان نامه جهانی حقوق کودک خواستار مقابله با هر کاری است که خللی در آموزش، سلامتی یا رشد جسمی، ذهنی و اجتماعی کودک ایجاد کند. ایران از جمله امضاء کنندگان این پیمان نامه است.

در آمار از بچه ها و نوجوانان کار در ایران از سرشماری سال ۱۳۸۵ باقی مانده است: یک میلیون و هفتصد هزار کودک در گروه سنی ۱۰ تا ۱۸ سال در کشور کار می کنند. در این آمار از کار کودکان در رده سنی زیر ده سال سخنی در میان نیست و این در حالی است که بسیاری بچه ها از همان خردسالی به کشاورزی و قالی بافی در شهرستان ها و کار در تولیدی ها و کارگاه های نیمه صنعتی در شهرها گمارده می شوند.

اولین قانون مربوط به کار کودکان در ایران به سال ۱۳۰۲ باز می گردد. این قانون برای حمایت از کودکان و نوجوانان شاغل در کارگاه های قالی بافی کرمان وضع شد و کار پسران کم تر از ۸ سال و دختران کم تر از ۱۰ سال را ممنوع کرد.

ماده ۸۰ قانون کار ایران، کارگرانی را که بین ۱۵ تا ۱۸ سال سن دارند کارگر نوجوان می نامد و به کارگیری آن ها را مستلزم انجام آزمایش های پزشکی توسط سازمان تامین اجتماعی می کند.

ماده ۸۲ این قانون، ساعات کار روزانه کارگر نوجوان را نیم ساعت کم تر از سایر کارگران منظور می کند اما نحوه استفاده از این امتیاز را منوط به توافق کارگر و کارفرما می سازد.

طبق ماده ۸۴ نیز مشاغل «زیان آور از نظر اخلاقی یا سلامتی» تنها برای افراد بالاتر از ۱۸ سال در نظر گرفته می شود و تشخیص این امر هم بر عهده وزارت کار و امور اجتماعی خواهد بود.

در ماده ۸۳ قانون کار ایران، به تاکید آمده که ارجاع هر نوع کار اضافی و انجام کار در شب و هم چنین ارجاع کارهای سخت، زیان آور، خطرناک یا حمل بار بیش از حد مجاز با دست یا استفاده از وسایل مکانیکی برای کارگر نوجوان ممنوع است.

قوانین ایران، هم چنین ۲۳ نوع شغل برای نوجوانان ۱۵ تا ۱۸ ساله را ممنوع دانسته است. کارهایی مانند جوشکاری یا کار با وسایل دارای ارتعاش بالا از آن جمله اند. استفاده از کودک و نوجوان در حفر قنات، کار در دامداری ها، کشتارگاه ها، کارگاه های کوچک قالی بافی و زیلوبافی، کوره پزخانه ها و نانوایی ها ممنوع شمرده می شود.

بخش بزرگی از نوجوانان یا کودکان زیر ده سال در کارهای ثبت نشده و خانگی یا کارگاه های کوچکی مشغول هستند که از چشم پنهان اند و یا مشمول قانون کار نمی شوند.

نوجوانان در این کارگاه ها با کم ترین دست مزد و بالاترین زمان با میانگین ۱۰ ساعت در روز کار می کنند. پسران عموماً در تولیدی ها و کارگاه های کفاشی، آهنگری و ریخته گری، درودگری، مبل سازی، کیف دوزی، آجرپزی، نانوایی، مکانیکی و جوشکاری یا امور ساختمانی به کار گرفته می شوند. از دختران نوجوان بیش تر در بسته بندی، تولیدی های پوشاک و مواد خوراکی، کارگاه های طلاسازی یا قالببافی استفاده می شود.

حتی بسیاری از کارفرمایان در ایران برای کاستن از مخارج خود، کارگران نوجوان را بیمه نمی کنند و آن ها را هنگام بازرسی های وزارت کار از نظر مخفی می دارند. همین موجب می شود که کارگر

نوجوان برای از دست ندادن کار خود تن به هر شرایطی بدهد که کارفرما تعیین می کند. این کارگران به دلیل در حاشیه قرار گرفتن، فرصت آگاه شدن از حقوق صنفی خود را نیز نمی یابند و غالباً از تضمین های قانونی مربوط به خود بی خبر می مانند. در پاره ای کارگاه ها آن ها را تنبیه بدنی نیز می کنند.

قراردادهای موقت چند ماهه و روزمزدی در میان کارگران نوجوان بسیار رایج است. این نوع قراردادهای که از نظر بیمه، سابقه کار، مزایای قانونی و حقوق صنفی کارگر بالغ به ضرر او هستند، از سوی نوجوانان به دلیل کم تجربگی و نیاز اقتصادی به سهولت پذیرفته می شوند. در بیش تر موارد کارفرما منتهی نیز از بابت این قراردادهای و دستمزدهای زیر حدنصاب بر سر کارگر می گذارد.

ساعات کار در کارگاه های کوچک و زیر ده نفر رعایت نمی شود و کارگر نوجوان چیزی به نام مرخصی استعلاجی یا استحقاقی نمی شناسد. طبق ماده ۱۷۶ قانون کار، هرگونه بی توجهی کارفرما در ارجاع اضافه کار، کار شبانه یا کارهای سخت به نوجوانان زیر ۱۵ سال تعقیب قانونی دارد اما غالباً این کارفرمایان هستند که در صورت اعتراض کارگر خود او را به اخراج یا گوشمالی های دیگر تهدید می کنند.

فعالان حوزه حقوق کودک و حقوق کارگر از موارد بسیار خشونت های جسمی، روحی و جنسی در قبال کارگران نوجوان گزارش می دهند. اما آن ها امکان شکایت از شرایط کاری خود به وزارت کار را ندارند زیرا نام شان در هیچ فهرستی در این وزارت خانه ثبت نشده و در اداره تامین اجتماعی پرونده ای ندارند.

در گزارش خبرگزاری مهر، از یک کارگاه تولیدی کیف در ناصرخسرو آمده که شش کودک ایرانی و افغانی از ۸ تا ۱۳ ساله در اتاقی تاریک به مساحت ۲۰ متر مربع، روی موکت مندرسی نشسته و کناره های کیف های دوخته شده را با قیچی مرتب می کردند تا روزانه ۵۰ کیف تحویل کارفرما دهند.

این گزارش از قول کارگران یادشده نوشته که آن ها برای کار روزانه از هشت صبح الی ده شب ماهانه بین ۱۵۰ تا ۲۰۰ هزار تومان دست مزد می گیرند. نوجوانان و کودکان شاغل در این کارگاه ها، ضمن محرومیت از حق تحصیل، به دلیل شرایط ناسالم محیط کار، از نظر بهداشتی، فرهنگی و اخلاقی نیز متحمل آسیب های جدی می شوند.

برخی کارگاه ها اصطلاحاً «زیر پله ای» نامیده می شوند. این فضاها عملاً

آب انبارها و دالان هایی نمود، تاریک و بدبو هستند که کارفرما برای صرفه جویی در مخارج کرایه از آن ها استفاده می کند. در این کارگاه ها از هوا، نور یا بهداشت خبری نیست. کارگران حتی توالت هم ندارند و ناچارند از آبریزگاه های بس آلوده و عمومی مشترک بین چند کارگاه مجاور استفاده کنند.

کارفرما موظف است در کارخانه های نساجی و تولید مواد شیمیایی برای حفظ سلامتی دستگاه تنفسی کارگران، روزانه به آن ها سهمیه شیر بدهد. در کارخانه های بزرگ واحدی برای رسیدگی به سوانح هنگام کار وجود دارد که رسیدگی های اولیه در زمان بروز سانحه یا بیماری را انجام می دهد. این مقررات در کارگاه های کوچک و در قبال نوجوانان و کودکان شاغل محلی از اعراب ندارند.

یک فعال کارگری می گوید که بیش تر نوجوانان شاغل در چرم سازی ها، کارگاه های بافنده سوزنی یا تولید پوشاک در درازمدت با مشکلات ریوی روبرو خواهند شد و خطر آسیب دیدن مفاصل و استخوان نزد برخی از آن ها نیز به دلیل کار طولانی بر روی زمین به صورت نشسته و چمباتمه زده بسیار بالاست.

در گزارشی تصویری از یک کارگاه کوله پشتی، کارگران نوجوانی را می توان دید که بر تکه ای موکت روی زمین نشسته اند و به بسته بندی کیف های باری مشغولند. مزد روزانه آن ها از چند ساعت قوز کردن و چهارزانو نشستن، حداکثر هفت هزار تومان است.

سازمان بین المللی کار، دلایل ورود نوجوانان به عرصه کار را از زاویه عرضه و تقاضا بررسی می کند و فقر را مهم ترین عامل وادار شدن آنان به کار می داند. کارشناسان این سازمان می گویند اگر بنا باشد سیاست های منع کار کودک و نوجوان موثر واقع شوند، قبل از هر اقدام باید اطمینان حاصل کنیم که آن ها جای دیگری برای رفتن داشته باشند.

ایلنا، در گزارش دیگری در تاریخ ۲ اردیبهشت ۱۳۹۱ می نویسد، کودکان در نیمه شب به جای کامیون بار حمل می کنند. یک فعال حقوق کودکان کار اعلام کرد: به دلیل سنگ فرش کردن خیابان ناصرخسرو تهران، امکان استفاده از وسیله نقلیه برای حمل بار مقدور نیست و کسبه از نیمه شب تا صبح از کودکان برای خالی کردن بار ماشین ها و حمل آن تا بازار استفاده می کنند.

طاهره پژوهش عضو هیئت مدیره انجمن حمایت از حقوق کودک، در این

باره به خبرنگار ایلنا، گفت: تعدادی از این کودکان به دلیل بی سرپرست بودن در انبار مغازه های اطراف بازار می خوابند و چون آموزش خاصی در زمینه بهداشت به آن ها داده نشده است، بیش تر در معرض انواع بیماری ها و سوء تغذیه قرار می گیرند.

سرپرست خانه کودک ناصر خسرو، درباره سایر مشاغل که به عهده این کودکان گذاشته می شود گفت: این کودکان در کارگاه هایی کار می کنند که از نظارت قانون به دورند و غالبا در خدمت اقتصاد زیرزمینی هستند.

خانم پژوهش، با اشاره به این که غالب این کودکان به اجبار تامین معیشت خانواده، از تحصیل محروم هستند، درباره فعالیت های آموزشی خانه کودک ناصر خسرو توضیح داد: آموزش این کودکان ترکیبی از آموزش های خلاق و کتاب های درسی آموزش و پرورش است که در هر یک سال دو پایه درسی را آموزش می بینند.

این فعال حقوق کودکان کار، با اشاره به این که کودکان افغان هم تحت حمایت این نهاد غیردولتی هستند، افزود: طبق کنوانسیون حقوق کودک، کودکان مستقل از رنگ و نژاد و مذهب و ملیت هستند و از جانب این نهاد ملیت کودکان تاثیری در ارائه خدمات به آن ها ندارد.

پژوهش، در پایان اظهار کرد: از دولت خواستاریم با حمایت از خانواده های این کودکان، حقوقی را به طور ماهیانه برای آن ها در نظر داشته باشد و به آموزش سراسری این کودکان بپردازد تا در آینده به صورت اصولی بتوانند معیشت خانواده هایشان را تامین کنند.

اگر کودکی پاره وقت کار می کند، اگر کودکی با خانواده اش کار می کند، اگر کودکی در شرایط مهاجرت است و کار می کند و غیره، همه جزو نیروی کار کودکان در ایران حساب می شوند.

بر این مبنای طالبی از فعالین «جمعیت دفاع از کودکان کار و خیابان» به دویچه وله، گفته است که به تخمین ما، با حساب همه این چیزها و مثلا تعداد کارگاه هایی که در ایران ثبت شده، در خوش بینانه ترین حالت حدود سه و نیم تا چهار میلیون کودک کار در ایران داریم که مقداری با آمارهای دولتی تفاوت دارد.

اصولا راجع به آمار کودکان کار همه این ها روش های تخمینی هستند. مثلا تعداد شاغلین به تحصیل را حساب می کنند و از افرادی که در سن

کودکی هستند کم می کنند، تعدادی که باقی می مانند، می شوند کودکانی که کار می کنند. در صورتی که خیلی از بچه ها هستند که درس می خوانند و کار می کنند، خیلی از بچه ها هستند که مهاجرند و اصلا جزو آمارها نیستند.

مساله دیگر نیز این است که معمولا این آمارها را به این شکل درمی آورند که مثلا می روند به کارگاه سرکشی می کنند، یک فرم هم دست شان است، خودشان را معرفی می کنند که از اداره کار یا فلان اداره دیگری آمده ایم. بعد می پرسند: آیا شما این جا بچه کار دارید؟ خُب مانند همه مسائل دیگر، همه دروغ می گویند و می گویند: نه!

وی می افزاید: در صورتی که ما خودمان در سرکشی به کارگاه های محله های ۱۷، ۱۸ و ۱۹ تهران، تجربه داریم و می دانیم این که ما بتوانیم آمار دقیق از توی کارگاه ها دریاوریم (چون همان طور که می دانید، بیش تر بچه های کار در کارگاه ها کار می کنند، نه در خیابان)، خیلی کار سختی است. برای نمونه، همکاری های من رفته بودند و پرسیده بودند که آیا در این جا بچه ای هست که کار بکند، صاحب کارگاه می گفت: نه! در حالی که سه تا بچه جلوی خود آن ها داشتند کار می کردند. دوستان پرسیده بودند: پس این بچه ها چی هستند؟ گفته بودند: افغانی اند! یعنی اصلا جزو آدم هایی که به آن ها به عنوان بچه های کار فکر کنند، حساب نمی شوند.

در این جا ایراد از کارفرما نیست، منظور من، ایراد مکانیسمی است که می خواهند تعداد کودکان کار را بر آن اساس تخمین بزنند. خلاصه کلام این است که خیلی آدم ها جا می مانند و به همین دلیل، آمار سازمان های غیررسمی، بیش تر از آمار دولتی است.

این فعال حقوق کودک در بخش دیگری از گفتگوی خود با دویچه وله، می افزاید: از طرف دیگر هم محیط کار کودکان، چه در خیابان و چه در کارگاه ها، بسیار محیط پرآسیب و پرتنشی است. پر از کتک، تجاوز، خشونت، فحاشی و... است. این محیط طبعا امکان رشد سالمی را که کودک بتواند استعدادهای خود را بروز بدهد، یا در واقع، بتواند مهارت های لازم برای زندگی اجتماعی را کسب کند از او می گیرد.

آن چه می خواهم روی آن تاکید کنم، این است که همین بلایی که در کودکی بر سر کودک کار می آید، باعث می شود، به احتمال خیلی بیش تری، در آینده، جزئی از طبقه فرودست جامعه باشد. چون فرصت نکرده تحصیل کند، چون فرصت نکرده مهارت کلامی کسب کند، چون فرصت نکرده

مدارک فنی- حرفه ای بگیرد و همه این ها دست به دست هم می دهند که در آینده مجبور بشود پست ترین و ساده ترین کار را انجام بدهد و خود به خود احتمال بیش تری دارد که همین کودکی که به این شکل بزرگ شده، والد یا والده یک بچه کار دیگر بشود. منظورم این است که با کار کودکان، ما یک فرآیند بازتولید نابرابری اجتماعی داریم.

وی تایید می کند: واقعیت این است که طرف مقابل خیلی از خواسته های ما دولت است. یعنی یک سری امکاناتی که باید فراهم بشود، برای این که عملی باشد که هیچ کودکی کار نکند، نه تنها در ایران، در همه جای دنیا، احتیاج به دخالت شدید دولت دارد. سه شرط بسیار بدیهی و ابتدایی آن هم عبارتند از آموزش اجباری رایگان، حق هویت و تامین اجتماعی. یعنی هر انسانی تا ۱۸ سال، از حداقل های زندگی بهره مند باشد.

وقتی میگویم حق هویت، یعنی هر کودکی که در این جامعه دارد زندگی می کند و در حوزه قضایی این جامعه است، هویت داشته باشد. نپرسند که پدرت افغانی است یا ایرانی، نپرسند که ازدواج پدر و مادرت چطوری بوده و خیلی مسائل دیگر.

وقتی هم می گویم آموزش اجباری و رایگان، منظورم این است که واقعا این طور باشد. نه این که در قانون اساسی آمده است «آموزش اجباری و رایگان»، ولی خود دولت اعلام می کند که مثلا یک میلیون نفر از بچه ها، از تحصیل بازمانده هستند. خُب این چه آموزش اجباری و رایگانی است. می توانم این طور بگویم که شرایط مادی زندگی ای باید فراهم باشد که کودک مجبور نباشد کار کند...

من در پاسخ به یکی از دوستان که می پرسید، «شما در این ۱۰ سال چه کار کرده اید؟ هنوز که این همه کودک کار در جامعه وجود دارد»، گفتم: ما در این ۱۰ سال، حداقل توانسته ایم جامعه و مسئولین جامعه را قانع کنیم، از این که می گفتند کودک کار وجود ندارد و ما کودک کار نداریم، به این جا برسند که خودشان بیایند بگویند: ما دو و نیم میلیون کودک کار داریم. از این که همه جا تبلیغ کنند که کار کردن کودکی را می سازد و آدم را برای زندگی در بزرگ سالی آماده می کند، برسند به این جا که شهرداری تهران بیلبورد و تابلو بزند که «تحصیل حق همه کودکان است»، یا «هیچ کودکی نباید کار کند» و...

در حالی که قبلا این مسائل در حوزه فرهنگی دولتی اصلا مطرح نبوده است، امروز خوشبختانه به این جا رسیده و امیدواریم به اقدامات عملی منجر شود و فقط در حد ژست و شعار نماند.

خانواده ها، خودشان قربانی این قضیه هستند. متاسفانه ما همیشه عادت داریم که شرایط بد را برای خودمان توجیه کنیم. این یک قضیه انسانی است و به ایران ربطی ندارد، انسان ها همیشه می خواند آنچه را بد است و نمی توانند کاری برای آن انجام بدهند، به شکلی توجیه کنند. برای این که کم تر اذیت بشوند و به اصطلاح وجدان شان از دیدن این قضیه آزرده نشود. کودکان کار هم وجدان همه ما را آزرده می کند و برای آن هم یک سری توجیهات وجود دارد.

مثلا می گویند: این ها همه شان باند هستند که دارند کار می کنند. فردی این ها را شب می آورد، نیمه شب می برد و... از طرف دیگر می گویند: خانواده های این کودکان مسئول هستند. یعنی مسئولیت مساله ای را که بر عهده جامعه و دولت است، بر گردن خانواده می اندازند. از طرف دیگر می گویند: این ها کودکان خیابانی هستند. آن ها در خیابان به دنیا آمده اند، در آنجا زندگی می کنند و در همان جا هم می میرند. ما نمی توانیم کاری بکنیم، فوق اش می توانیم مانند برزیل بزنیم این ها را بکشیم که فایده هم نداشت و... اما نه! هیچ کدام از این ها نیست. به نظر من، خانواده ها خودشان قربانی هستند. وقتی من از تامین اجتماعی صحبت می کنم، بخشی از آن، به خانواده برمی گردد. منظور من این نیست که بچه تامین باشد، ولی پدر خانواده از گرسنگی دارد می میرد و کار نمی تواند بکند.

ما خیلی کیس ها را دیده ایم که پدر و مادر از کارافتادگی دارند، مثلا توی کار دست یا پای اش قطع شده و یا کور شده است و نمی تواند زندگی را تامین کند، خانواده مانده است و در نتیجه، کودک اش باید کار کند. وقتی پدر خانواده این طور می شود، خانواده دوتا انتخاب دارد، یا مادر باید خودفروشی کند یا بچه باید کار کند. البته فکر می کنم، بعد از هدف مندی یارانه ها، هردویشان باید این کار را بکنند تا امورات شان بگذرد. ولی این واقعیت مادی زندگی شان است. مجبورند کار کنند.

طالبی، در ادامه می افزاید: متاسفانه یا خوشبختانه، مساله اصلا فرهنگی نیست. این که قضیه را فرهنگی جلوه می دهند، بخشی به خاطر انحراف افکار عمومی از واقعیتی است که دارد اتفاق می افتد. مساله فقر است. تا مشکل فقر هست، هیچ کاری نمی توان کرد. نه خانواده می

تواند کاری بکند، نه مسجد محل می تواند کاری بکند، نه معلم و نه سازمان هایی مانند ما. مهم ترین قضیه فقر است، تا فقر حل نشود، هیچ کاری نمی شود کرد. اگر فقر حل شد، بعد می توانیم بگوییم که فلان پدر و مادر از نظر فرهنگی متوجه نیستند که کار کودک برای اش خوب نیست و بچه را گذاشته اند سر کار. بعد می شود با این مساله برخورد کرد. چون محتاج نان شب نیست، به خاطر کار کودک.

من برای این که جمع بندی کنم، می توانم بگویم که کار کودکان معضل جامعه ما نیست. ما در یک نظام اجتماعی- اقتصادی جهانی زندگی می کنیم که به آن نظام سرمایه داری می گویند. قضیه کار کودکان زائیده این نظام و زائده لازم آن است. مانند چرخ پنجم آن است.

کار کودکان نتیجه شرایط مادی زندگی شان است. وقتی می گویم شرایط مادی، منظورم تاکید روی شرایط اقتصادی است. تا موقعی که مساله اقتصادی حل نشود، کار کودکان از بین نخواهد رفت. اگر سازمان یا دولتی بخواهد اقدام واقعی انجام بدهد، باید برای شرایط مادی بهتر تلاش کند. کار فرهنگی کردن، روضه خواندن و سمینار گذاشتن، هیچ کدام فایده ای ندارد. چون در نهایت، شب باید غذا سر سفره باشد و پولی برای اجاره خانه وجود داشته باشد و از هیچ کدام از این مسائل، پول برای این دو در نمی آید. تنها چیزی که می تواند قضیه را تغییر بدهد، فعالیت جدی برای شرایط مادی واقعی زندگی کودکان کار است.

ایلنا، در گزارش دیگری نوشته است: این هفته، هفته کارگر است. ایامی که شاید فرصتی باشد برای شنیدن درد دل های کارگری، انتقاد، وعده و وعید و یا تقدیم يك شاخه گل ناقابل به کارگران عرق ریخته و زحمت کش!

کمی به دور و برمان نگاه کنیم. در این میان نان آوران کوچکی نیز هستند که نه دست پرمهری آن ها را نوازش می کند و نه آغوشی برای حمایت شان باز شده است. نمی خواهیم بوسه بر انگشتان كوچك شان بزنیم، تنها کمی تامل کافی است!

کارگاه های کم نور زیرزمینی، مغازه های كوچك صنعتی، واحدهای تولیدی و... هزاران هزاران كودك را در خود می بلعد، بی آن که نگاهی نگران عاقبت آن ها را جستوجو کند.

این روزها چشم ها به روی كودك کار بسته مانده و اذهان پر ادعای مسئولان به روی هزاران كودکی که پنهانی کار می کنند و مورد انواع

بهره کشی ها واقع می شوند خنثی مانده است.

کودك سیاه سوخته، پاها را تا عرض شانه باز کرده و آجرهای تازه از کوره درآمده را با کهنه دستمال مرطوبی پاک می کند. با دست های کوچکش ضربه های لاجونی به آجر می زند تا گرده های آن جدا شود. حمید چهار سال دارد و در کوره پزخانه های محمودآباد کنار برادر، مادر و خواهرش کارگری می کند.

شیرین برای خودش يك بانوی تمام و کمال است. مادرش به دلیل فقر از صبح خروس خون تا بوغ سگ در خانه های مردم را می شورد و می سا بد.

شیرین هر روز صبح با راهی کردن برادرهای قد و نیم قدش برای کار، خواهر کوچولوی دو ساله اش را به کمر می بندد و تشت پر از لباس چرك برادرهای شیطاننش را با دست چنگ می زند، عصرها با همان کودك روی کول به کانون حمایتی کودکان کار به پامنار می رود و شب ها با کورسوی نوری که از خیابان به حیاط می تابد، محتاطانه درس می خواند. برادر شیرین دیالیزی است و کلیه هایش را بابت مصرف آب نامناسب در کارگاه تولیدی از دست داده است.

ناهید، رقیه، فریده و انسیه با انگشتان کوچک، اما ماهر خود بهترین قالی دست باف تبریز را می بافند. در روستای دورافتاده آن ها اکثر کودکان در کارگاه های کم نور و مرطوب قالی بافی می کنند و با تحمل غرولندهای صاحب کار، در آخر کار هم حق الزحمه آن ها با پدرشان تسویه می شود و باز در عین نان آوری، نان خور محسوب می شوند. اکیپ دسته جمعی آن ها از صبح تا شب جان می کند تا رضایت صاحب کار را به دست آورد. کودکی آن ها پشت دار قالی مخفی مانده است.

عطیه چشمان گیرای عسلی دارد و تا دو سال پیش شاگرد درس خوان مدرسه شبانه بوده. اولیای مدرسه و اعضای یکی از انجمن های حمایتی به دلیل غیبت های مکرر، جویای احوالات عطیه می شوند و با مراجعه به خانه خشتی و بیغوله دختر بچه ۱۴ ساله با دیدن پرده ای که به تن فروشی دختر بچه اختصاص داشت، به دلایل غیبت و ترك تحصیل طفل معصوم پی می برند!

امثال عطیه، ناهید، رقیه، حمید و هزاران هزار کودك کار در کشور زیاد است، اما عده ای با زباله گردی، دست فروشی یا تکدی گری در سر چهارراه ها به چشم می آیند و عده ای هم پنهان و آرام تلف می شوند.

در میان همین جان کنند های بی وقفه کودکان، کسی اشاره ای به وضعیت کودکان کار، قربانیان جنسی، کودکان حمل‌کننده مواد مخدر و... نمی‌کند.

مریم پناهی عضو کانون فرهنگی، حمایتی کودکان کار در گفتگو با ایلنا، به تحقیقی پیرامون ۲۰ مورد از انواع کار کودکان اشاره می‌کند و می‌گوید: کودکان کار جنسی، کودکان گل فروش، کودکان حمل‌کننده مواد مخدر، کودکان بزرگ راهی، کوره پزخانه ها، کودکان کار خانگی، کارخانه ها، مزارع، دامداری ها و کودکان ازدواج کرده از جمله مواردی هستند که مورد بررسی قرار گرفته و شرایط آن ها سنجیده شده است.

وی، در پاسخ به سئوالی پیرامون آمار مربوط به این کودکان، ادامه می‌دهد: بزرگ ترین معضل مربوط به این قبیل کودکان خلاء های آماری است؛ چرا که کار کودک در خانه ها نادیده گرفته شده و تعداد بی شماری از کودکان در شرایط بسیار نا بسمان کاری و دور از چشم مردم و مسئولان مشغول به کار هستند.

پناهی، به تحقیقات صورت گرفته اشاره می‌کند و ادامه می‌دهد: روستاهای تبریز، بالاترین آمار مربوط به کودکان کار در قالی باف خانه ها و یا کارگاه ها را دارند که بهترین قالی ها را با ارزان ترین قیمت می‌بافند؛ چرا که گره های در هم تنیده شده توسط انگشتان ریز کودکان به خوبی بافته می‌شود. سختی کار کودک در روستاهای زابل، زاهدان، سیستان و بلوچستان، بسیار چشم گیر بوده و این مساله بیش تر شامل دختران کار است که بیش تر در معرض انواع آسیب های جسمی، جنسی، روحی و عاطفی قرار دارند.

این فعال حوزه کودکان تصریح می‌کند: در حال حاضر کارفرمایان این کودکان هزاران خواسته و توقع بی جا در کارگاه های تنگ و تاریک دارند و با انواع و اقسام آزارهای جسمی، روحی، روانی و... آن ها را شکنجه می‌دهند.

فاطمه قاسم زاده، عضو کمیته هماهنگی شبکه یاری کودکان کار ایران به ایلنا، می‌گوید: این امکان وجود دارد که کودکان کار ۱۵ سال به بالا مورد نظارت و حمایت قرار گیرند اما چون وزارت کار، نان‌آوری کودکان زیر ۱۵ سال را مجاز نمی‌داند، نظارتی هم بر روند اجرای این قوانین نمی‌کند. در عین حال هیچ نظارتی هم بر کارگاه هایی که تعداد کارگرهای شاغل در آن کم تر از ۱۰ نفر بوده، نیست چرا که

این کارگاه ها را از شمول قانون کار خارج می دانند و به این بهانه که تعداد نیروهای نظارتی کم است، از این امر مهم سر باز می زنند.

این فعال حوزه کودکان با اعلام این که فقر مالی خانواده ها باعث افزایش تعداد نان آوران کوچک شده است، می گوید: سازمان های دولتی باید برای کاهش رنج کودکان گام بردارند چرا که متأسفانه کار کودک قابل حذف نیست و از روی تفنن انجام نمی شود، بلکه فقر، کودکان را به کار وادار می دارد.

او، ادامه می دهد: کودکان کار تشکیلاتی ندارند که منافع خود را در چارچوب اتحادیه ها حفظ کنند، در حالی که باید برای کودکان کار نوجوان در سنین ۱۵ تا ۱۸ سال، جایگاهی در نهادهای غیردولتی در نظر گرفته شود تا بتوانند مشکلات خود را مطرح کنند. چرا که این نوجوانان با نداشتن اتحادیه و ارگان نظارتی از بسیاری حقوق مسلم، محروم می شوند.

قاسم زاده، به معضل دیگری اشاره می کند و می گوید: نظارت وزارت کار بر روی کارگاه ها هم از نظر کیفی مشکل دارند و هم از نظر کمی؛ به طوری که با کم بودن تعداد نیروهای نظارتی توانایی نظارت بر کار کودکان از عهده وزارت کار ساقط است.

عضو کمیته هماهنگی شبکه یاری کودکان کار ایران، تاکید می کند: سال ها از مصوبه هیات دولت مبنی بر این که کارگاه های کم تر از ده نفر جمعیت از شمول قانون کار خارج هستند، می گذرد در حالی که این مساله با وجود تعداد زیادی کودک شاغل در کارگاه های این چنینی يك نقص بزرگ است.

کودک، بنا به تعریف پیمان نامه سازمان ملل درباره کودکان، انسانی است که ۱۸ سال را تمام نکرده است مگر این که سن بلوغ در کشوری بنا به حقوق جاری اش کم تر تعیین شود!

حکومت اسلامی در اوایل حکومتش، معیار ۹ سال را برای بلوغ دختران و خارج کردن اینان از زمره کودکان به مردم تحمیل کرد و به حقوق و قوانین ارتجاعی و ضدکودک رابه اجرا گذاشت. یا اجازه تصمیم گیری در مورد کار کودکان زیر ۱۸ سال به پدر یا قیم یا مقامات قضایی سپرد.

گذشته از این، حکومت اسلامی که پیمان نامه را پذیرفته در اجرای آن

خود را موظف نمی داند و هم چنین بر ناقضان حکومت کودک نیز چشم می بندد. به این ترتیب، در حکومتی که نیروی کار انسان کالایی مثل هر کالای دیگر است همواره برای خرید و فروش این کالا راه های گریزی وجود دارد. ظاهراً فروشنده در بازار کالای نیروی کار، کالای خود را به میل خود و بدون هیچ گونه فشار و اجباری می فروشد! خریدار هم آزادانه این کالا را می خرد تا به نحوی که خود می خواهد از این کالای یعنی نیروی کار بهره کشی کند و سود ببرد. اما واقعیت غیر از این است و فروشنده ای که در این رابطه با خریدار برابر شمرده می شود چیزی برای فروش ندارد جز نیروی کارش و قیمت آن را هم نه خود او، بلکه شرایط جاری و مناسبات حاکم در جامعه تعیین می کند.

به علاوه سرمایه دار به به یمن میلیون ها بی کار در جامعه، نگرانی از کمبود نیروی کار ندارند. اساساً سرمایه داری به کار کودکان علاقه مند است. چرا که نیروی کارشان بسیار ارزان است. بدین گونه، کودکان کار به دلیل فقر و حشتناک خانواده که خود ناشی از بهره کشی سرمایه داری است به جای بازی های کودکانه، به جای رفتن به مدرسه و سواد آموزی و تفریح، روانه کارگاه ها و کارخانه ها و خیابان ها می شوند و در محیط نامناسب آن از نظر جسمانی و هم اخلاقی و فرهنگی، کار می کنند و مورد استثمار شدید قرار می گیرند.

هنگامی که در آمارها گفته می شود یک دوازدهم جمعیت جهان دچار سوء تغذیه است که ۱۶۰ میلیون نفر آن را کودکان زیر ۵ سال تشکیل می دهد. هر روز ۳۴ هزار کودک زیر ۵ سال و هر ساله ۱۲ میلیون کودک از گرسنگی می میرند در حالی که به اندازه کافی گندم، برنج و مواد غذایی برای سیر کردن شکم جمعیت جهان وجود دارد.

می گویند ۱ نفر از هر ۴ نفر جمعیت جهان یعنی ۳/۱ میلیارد نفر روزانه با کم تر از یک دلار آمریکا زندگی می کند. در حقیقت باید بگوئیم این تعداد از جمعیت جهان مرگ را روزشماری می کنند.

۲۵۰ میلیون کودک ۵-۱۴ ساله کار می کنند تا زندگی خود و خانواده هایشان را تامین کنند. از این تعداد، ۱۲۰ میلیون کودک به طور تمام وقت و بقیه نیمه وقت کار می کنند. ۱۱۳ میلیون کودک حتی از تحصیلات ابتدایی محرومند و در بسیاری از نقاط به طور سنتی دخترانی که از تحصیل محرومند بیش تر است. هم زمان میلیون ها انسان بزرگ سال نیز بی کارند.

کودکان کار با مزدی ناچیز و تحت شرایط بسیار بد کار می کنند؛ مثل

تولید کفش ورزشی، قالی بافی، کبریت سازی، شیشه گری، ساخت مواد آتش بازی، تولید سیگار، تولید مواد سمی و شیمیایی و...

کودکان، همواره قربانیان جنگ ها هستند. در جنگ های ۱۰ ساله اخیر دو میلیون کودک جان خود را از دست داده اند. شمار کودکان سرباز در ۳۰ کشور درگیر در جنگ در نقاط مختلف دنیا بالغ بر ۳۰۰ هزار نفر است. از این کودکان برای پیام رسانی، حمل اسلحه و بار، مین روبی، و پارتنر سکس استفاده می شود. استفاده از کودکان زیر ۱۸ سال تنها اختصاص به کشورهای فقیر یا در حال رشد ندارد، بلکه در کشورهای پیشرفته صنعتی هم کودکان خانواده های فقیر را در برمی گیرد.

کودکان سرباز در بسیاری از جنگ ها فعال بودند از جمله جنگ هایی که کودکان به طور علنی در آن فعال بودند و حضور آن ها از طرف مسئولان بالای مملکتی مورد تشویق و تایید قرار می گرفت جنگ ایران و عراق بود. کودکان ایرانی، برای حضور در جنگ احتیاج به اجازه والدین نداشتند. از این کودکان برای مین روبی و عملیات انتحاری و غیره استفاده می شد. نمونه بارز آن کودک ۱۲ ساله ای بود که خود را با مواد منفجره به یک تانک عراقی زد و کشته شد که از طرف رهبر و مقامات دیگر به الگوی کودکان و نوجوانان مسلمان تبدیل شد. در حالی که فرزندان همین رهبران در کنار والدین خود به راحتی زندگی می کردند و به آن ها گفته می شد: جبهه جنگ شما، مدرسه است (از مصاحبه رفسنجانی در مورد اشتیاق پسرش برای رفتن به جبهه). این وضعیت خود را در ادبیات و فرهنگ جنگ به خوبی نشان می دهد. در یکی از سرودهایی که در زمان جنگ مرتب برای تشویق کودکان در رفتن به جبهه از رادیو ایران پخش می شد کودکان سرود خوان می گفتند: دشمن خیال کرده ما نوگل بهاریم، اما امام ما گفت ما مرد کارزاریم! عجیب است که دشمن در این مورد انسانی فکر می کند!

آن چه که در بالا به آن ها اشاره کردیم گوشه هایی از وضعیت دلخراش کودکان کار و خیابانی در ایران است. نهایتاً بررسی ها نشان می دهد که در ایران آمار رسمی در زمینه کار کودک وجود ندارد. البته روزنامه ابتکار حدود دو سال پیش به نقل از گزارش مرکز آمار نوشته بود که تعداد کودکان کار در کشور دو میلیون و ۵۰۰ هزار نفر است. اکنون با توجه به افزایش نرخ تورم و مشکلات اقتصادی در جامعه ایران، این احتمال وجود دارد که آمار کودکان کار افزایش یافته شاید به حدود ۳ میلیون نفر نیز رسیده باشد.

اما همین امروز نیز کودکان کار و خیابانی در ایران، باید بتوانند مانند سایر شهروندان از حقوق انسانی مانند آموزش، بهداشت، تغذیه مناسب، اوقات فراغت، تامین اجتماعی و... برخوردار شوند نه آن که به واسطه فقر و شرایط نامناسب کاری با سایر معضلات مانند اعتیاد، آزار جنسی و... دست و پنجه نرم کنند و مشکلی به معضلات آن ها افزوده شود. تامین زندگی کودکان کار و خیابانی و خانواده آن ها هم به طور کلی وظیفه دولت است.

مسئله، تنها زمانی می شود انسان شخصیت واقعی انسانی خود را به دست آورد و استعداد هایش شکوفا گردد که بساط سرمایه داری و کار مزدی برچیده شود. این کار هم به عهده طبقه کارگر متشکل و متحد است که به طور هدفمند و آگاهانه با سیستم سرمایه داری و حکومت اسلامی آن به مصاف برمی خیزد تا برانداختن آن، جامعه نوینی را بر پا دارد که در آن جامعه، همه انسان ها بدون در نظر گرفتن ملیت، جنسیت و باورهاشان در همه عرصه های اقتصادی، جنسی، ملی و حقوقی و اجتماعی از حقوق یک سان برابری برخوردار می گردند و هیچ انسانی انسان دیگر را استثمار نمی کند.

کودکان نه فقط به والدین، بلکه به جامعه هم تعلق دارند و تمام تعهدات تامین آموزش فرزندان نیز به عهده جامعه است. کاش این خواست ناظم حکمت که در شعر زیبایی گفته است « دنیا را به کودکان بدهیم» روزی برآورده شود.

□

دنیا را به کودکان بدهیم

دنیا را به کودکان بدهیم،

حداقل برای یک روز

بدهیم مانند بالونی رنگارنگ

بازی کنند، بازی کنند،

آواز سر دهند در میان ستارگان

دنیا را به کودکان بدهیم،

بدهیم مانند یک سیب بزرگ

ما نند یک تافتون گرم.

چیزی نیست یک روز،

دنیا را به کودکان بدهیم

حداقل برای یک روز

تا دنیا، دوستی را درک کند.

کودکان،

دنیا را از دست ما خواهند گرفت

و درختان ابدی خواهند کاشت!

(بیست و یکم مه ۱۹۶۲، مسکو)

* برگردان از ترکی به فارسی: بهرام رحمانی

یکشنبه دهم اردیبهشت ۱۳۹۱ - بیست و نهم آوریل ۲۰۱۲

bahram.rehmani@gmail.com

گزارش راهپیمائی روز جهانی کارگر در پاریس

هماهنگی ایرانیان برای اول ماه مه - پاریس

به ابتکار هماهنگی ایرانیان برای اول ماه مه - پاریس، توماری پارچه ای به طول ۱۵ متر تهیه شده بود تا برای آزادی سندیکالیست های زندانی در ایران امضا جمع آوری شود. این ابتکار با استقبال زیاد تظاهر کنندگان روبرو شد. قرار است این تومار پارچه ای به اجلاس سازمان جهانی کار که به زودی در ژنو تشکیل میشود ارسال گردد.

به مناسبت اول ماه مه (۱۱ اردیبهشت) روز جهانی کارگر، در پاریس، شش سندیکای قدرتمند کارگری فرانسه، طبق سنت هر ساله دعوت به راهپیمائی نموده بودند. این راهپیمائی که چند روز پیش از دور دوم انتخابات ریاست جمهوری فرانسه برگزار می شد به دلیل رقابت دو نامزد حزب راست و چپ (سوسیالیست) فرانسه، و حساسیت این انتخابات، بر میزان مشارکت فرانسویان مخالف با ادامۀ حکومت دست راستی ها، به طور چشمگیری افزوده بود. از اینرو مسائل انتخابات تا حدی در کنار طرح مسائل و خواسته های کارگری برجسته شده بود. بر اساس گزارش برگزار کنندگان، در پاریس ۲۵۰ هزار نفر و در سراسر فرانسه ۷۵۰ هزار نفر، یعنی حدود ۷ برابر سال پیش، در این راهپیمائی شرکت کرده بودند. در پاریس، پس از صف سندیکاها، نمایندگان حزب سوسیالیست و جبهه چپ در انتهای صف قرار داشتند. رهبران شش اتحادیه بزرگ کارگری دوش بدوش هم در سر صف راهپیمائی می کردند.

شماری از ایرانیان نیز با تشکیل هماهنگی ایرانیان برای اول ماه مه - پاریس، به نشانۀ همبستگی با مطالبات کارگران در این تظاهرات حضور داشتند. اصل راهنما و نقطه اشتراک این جمع دفاع از حقوق و خواسته های کارگران ایران و همبستگی جهانی کارگری بود. بر این اساس شعارها عمدتاً در ارتباط با وضعیت کارگران ایران، دفاع از حقوق آنان و خواست آزادی کارگران زندانی و آزادی زندانیان سیاسی و عقیدتی متمرکز شده بود. البته هر جریان شرکت کننده در کمیته برگزاری با پذیرش این مشترکات حق داشت به نام خود و با امضای خود نیز شعارهای مورد تاکیدش را در راهپیمائی حمل نماید.

به ابتکار هماهنگی ایرانیان برای اول ماه مه - پاریس، توماری پارچه ای به طول ۱۵ متر تهیه شده بود تا برای آزادی سندیکالیست های زندانی در ایران امضا جمع آوری شود. این ابتکار با استقبال زیاد تظاهر کنندگان روبرو شد. قرار است این تومار پارچه ای به اجلاس سازمان جهانی کار که به زودی در ژنو تشکیل میشود ارسال گردد.

بیانیه و فراخوان هماهنگی ایرانیان برای اول ماه مه - پاریس مورد حمایت جمهوری خواهان دموکرات و لائیک- پاریس، سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران- پاریس، سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)- پاریس، کمیته مستقل ضد سرکوب شهروندان ایرانی و مجامع اسلامی ایرانیان قرار گرفت و هریک با صدور اطلاعیه های جداگانه، شرکت خود را در آن اعلام نموده بودند. در راه پیمایی امسال طیف وسیعی از ایرانیان با افقهای فکری و سیاسی گوناگون حضور داشتند.



دولت ایران، فعالین کارگری را تروریست می انگارد!



محمود صالحی در گفتگو با روزنامه نگار فرانسوی

این مجازات‌ها تاثیر بسیار منفی روی کارگران فقیر دارد و در نهایت به نفع سرمایه‌دارها تمام می‌شود و آنها را ثروتمندتر می‌کند. تقریباً ساعت به ساعت تورم افزایش می‌یابد، اما حقوق‌ها رشدی ندارد. نتیجه این تحریم‌ها روی کار و شغل به روشنی مشاهده می‌شود.

محمود صالحی فعال کارگری که هشت ماه از سال را به خاطر فعالیت‌های سندیکایی در زندان بسر می‌برد، به دعوت کلکتیو سندیکاهای فرانسوی (س.اف.د.ت، س.ژ.ت، اف.اس.او، سولیدرو اونسا) برای سفری به پاریس رفت. او بسیار مصمم، خواهان شناساندن حقوق کارگران و زحمت‌کشان کشورش می‌باشد و از موانع موجود در مقابل اعمال فشارهای ملی و بین‌المللی بر رژیم ایران سخن می‌گوید. محمود صالحی در گفتگو با روزنامه نگار فرانسوی Anne-Sophie Balle از سندیکای CFDT به پرسش‌های وی درباره‌ی وضعیت کارگران در ایران پاسخ گفته است. این گفتگو توسط اتحاد بین‌المللی در حمایت از کارگران در ایران ترجمه شده است:

چگونه تعهدات سندیکایی خود را به پیش می‌برید؟

بجز سه تشکل رسمی که مورد تائید رژیم است، اتحادیه‌ها در ایران ممنوع و با فشارهای دائمی روبرو هستند. باید دانست که استفاده از واژه سندیکا در قانون اساسی ممنوع شده است.

من تعهدات خودم را با شناخت کامل از اوضاع به عهده می‌گیرم؛ و می‌دانم که زندان و شکنجه هر لحظه در انتظارم است. از جمله در بزرگداشت اول ماه مه که از طرف دولت ممنوع اعلام شده است، همیشه

خودم را آماده دستگیر شدن می‌کنم. بعضی مواقع فقط برای یک روز مرا دستگیر می‌کنند که در مراسم اول ماه مه شرکت نکنم؛ و گاهی هم برای مدتی طولانی‌تر!

جدا از مورد شخصی من، ده‌ها مبارز در حال حاضر بدون هیچ اتهامی در زندان بسر می‌برند. بعضی از آنها نزدیک به دو سال است که در زندان‌اند. در سیستم قضایی ایران این مجازات‌ها شامل حال کسانی است که برای کشور خطری ایجاد کنند. احتمالا ما هم تروریست فرض می‌شویم. سال گذشته یک معلم که بدنبال یک تظاهرات دستگیر شده بود به جرم اقدام علیه امنیت ملی اعدام شد. با وجود ماهیت خونخوار قدرت حاکم، بسیاری از کارگران همچنان خواستار تشکیل اتحادیه‌های مستقل هستند.

کارگران چه مطالباتی دارند؟

در ابتدا آنها می‌خواهند که کارشان رسمی باشد و بتوانند از خدمات اجتماعی اولیه مانند بیمه‌های درمانی برخوردار باشند. علاوه بر کمبودهای موجود در قوهء مقننه (کارگاه‌های کمتر از ده کارگر مشمول قانون کار نمی‌شوند) استخدام‌های غیر رسمی، خارج از چارچوب قانونی از سوی کارفرما بسیار رایج است و این کارکنان استخدام رسمی نیستند. آنها فقط پنجاه درصد از حقوق خود را دریافت می‌کنند، ولی خواهان دریافت حقوق کاملشان هستند. یعنی حداقل حقوقی که سالانه از طرف وزارت کار تعیین می‌شود که حدود دویست یورو است.

در حالی که فعالیت‌های شما از سوی دولت غیرقانونی و ممنوع شده است، در رابطه با مطالباتتان به چه کسی رجوع می‌کنید؟

برای تقاضاهایمان ترفندهایی به کار می‌بریم! تشکل ما که ۶۰۰ عضو دارد به عنوان اتحادیه ثبت نشده است، بلکه به عنوان انجمن ثبت شده است. بنابراین ما با این عنوان به دولت رجوع می‌کنیم و سعی می‌کنیم اهداف خود را پیش ببریم. اما مشکل دیگر ما اجرای اصل «سه جانبه گرایی»* در تریبونال کار ایران است. نه تنها اکثر شکایت‌ها را رد می‌کنند، بلکه نمایندگان کارکنان باید هم زمان هم بر علیه کارفرما و هم بر علیه دولت مبارزه کنند. (اکثر پرونده‌ها در رابطه با اخراج‌هاست و مسأله اخراج در قوانین کار ایران درج نشده است).

این سه جانبه گرایی، مشکل دیگری هم (در سطح بین‌المللی) برای ما ایجاد می‌کند. ما شکایت‌هایی را نزد سازمان بین‌المللی کار بردیم، اما هیچ پاسخی تا کنون دریافت نکرده‌ایم و این هم تنها به یک دلیل

ساده: هئیت ایرانی که در سازمان بین‌المللی کار، نماینده کارگران است عضو خانه کارگر (که یکی از سه تشکل رسمی دولتی است) می‌باشد!

جامعه بین‌المللی تحریم اقتصادی را به ایران تحمیل کرده است! این تحریم‌ها چه تاثیراتی در آنجا ایجاد کرده است؟

این مجازات‌ها تاثیر بسیار منفی روی کارگران فقیر دارد و در نهایت به نفع سرمایه‌دارها تمام می‌شود و آنها را ثروتمندتر می‌کند. تقریباً ساعت به ساعت تورم افزایش می‌یابد، اما حقوق‌ها رشدی ندارد. نتیجه این تحریم‌ها روی کار و شغل به روشنی مشاهده می‌شود. بیکاری نسبی در کارخانه‌های مونتاژ در حال افزایش است.

یک نوع دورویی در این تحریم‌های اقتصادی وجود دارد و آن اینکه کل یک کشور را تحریم اقتصادی می‌کنند ولی چشم بر روی شرکت‌های بزرگ خارجی مستقر در ایران، می‌بندند. شما باید بدانید که سه شرکت بزرگ اتوموبیل فرانسوی در ایران کارکنان خود را در شرایطی که شرح دادم به کار می‌گیرند و حتی گاهی از نیروی کار کودکان نیز استفاده می‌کنند.

در مقابل نبود یک مخاطب واقعی در سطح ملی و جامعه بین‌المللی بی‌کفایت، آیا همبستگی سندیکا‌های بین‌المللی تنها راه ممکن نیست؟ چه انتظاراتی از آنها دارید؟

من نسبت به مضمون گفتگو‌هایی که ما با کالکتیو سندیکا‌های فرانسوی، و بطور مشخص سندیکای س.ا.ف.د.ت. داشتیم، بسیار خوشبین هستم. بدون آن ما نمی‌توانستیم به پاریس بیاییم و در شب همبستگی (۱۶ مارس) که توسط کلکتیو سندیکا‌های فرانسوی برنامه‌ریزی شده بود، شرکت کنیم. برگزاری شب همبستگی برای دفاع از حقوق و آزادی مردم ایران و همچنین تشویق و دلگرمی ما برای ادامه مبارزه صورت گرفت. با این وجود، ما نمی‌توانیم بدون ایجاد یک اتحاد بین‌المللی که فراتر از نامه‌نگاری، ملزم به اتخاذ اقدامات مشخص و قابل مشاهده باشد با دولت مقابله کنیم. بهر صورت ما برایین باور هستیم که سرنوشت کشور ما، مانند کشورهای عربی در خیابان و با تغییرات سیاسی تعیین می‌شود.

* در فرانسه در تریبونال کار هم نماینده کارگران یا کارمندان و هم نماینده کارفرما حضور دارند، یعنی دوجانبه گرای. اما در ایران نماینده دولت هم حضور دارد.